



اتاق او نشود.

حسین زندیه، حسن حسین بیگی، علی اصغر نویدی، ابوالقاسم شریف، جلیل شامبیاتی پاسبان زندان و سایر شهود از قبیل دکتر بهرامی و خلیل ملکی و ژولون گواهی داده‌اند که دکتر ارانی اغلب و در زمستان روی سمت می‌خواید نه‌زیرانداز داشت و نه روانداز. لباسش منحصر بود به زیرپوش پاره‌پاره، پوشاکی که برای او از خارج می‌آوردند، اداره زندان به دکتر ارانی نمی‌داد، و پایوران برمی‌داشتند.

چنانکه پرونده کار حکایت دارد سید خدا نام زندانی هم در موقعی که از او در اداره سیاسی راجع به دکتر ارانی تحقیق می‌نمودند گفته است: «... من دکتر ارانی را در کریدور ۳ زندان موقت در مجرد با يك دانه زیر پیراهن و زیرشلواری دیده‌ام.»

۱۷- اتاق ۲۸ کریدور سه که اغلب زندان دکتر ارانی بوده، سلولی است که کف آن در حدود ۲ متر مربع و مستراح نیز به آن وصل است. سلول مزبور بقدری مرطوب است که قارچ در آن می‌روید و رطوبت و خزه تا کمر دیوارها [را] می‌گیرد.

دکتر ارانی این قارچ‌ها را به طبیب زندان و احسان طبری و مرتضی رضوی نشان داده و خطر اقامت خود را در آنجا متذکر شده است. طبیب قانونی نسبت به این سلول اظهار نظر کرده که از لحاظ بهداشت سکونت در آنجا کاملاً مضر می‌باشد.

۱۸- ابراهیم زندیه شهادت می‌دهد که در زمستان ۱۳۱۸ من و دکتر ارانی و کامبخش در کریدور ۲ بودیم در اتاق يك کریدور يك، دو نفر کرده بودند که مبتلا به تیفوس شدند و آنها را به مریضخانه بردند. روزی نیرومند بعنوان سرکشی به کریدور ۲ آمد و دستور داد که اتاق دکتر ارانی و کامبخش را به اتاق يك کریدور

۱- به‌جاست که امروز این زندان را بنام «مقتل ارانی و فرخی» بنامند.

انتقال دهند.

من جریان این نقل و انتقال را دیدم بعلاوه با دکتر ارانی و کامبخش نیز از سوراخ پنجره صحبت می کردیم، بعد از آنکه آنها را به اتاق یک، کریدور یک انتقال دادند، دکتر ارانی مبتلا به تیفوس شد و او را به بیمارستان بردند، کامبخش نیز بر اثر تلاش و اقدامات خود به اتاق دیگری منتقل شد.

حسن حسین بیکی عین همین جریان را شهادت داده، و اضافه می کند چون نمی خواسته اند دکتر ارانی را علناً بکشند، خواستند بدین طرز بمیرد.

کاظم شیدفر راجع به این موضوع می گوید: در زمستان ۱۳۱۸ دکتر ارانی را از کریدور ۲ به کریدور یک منتقل کردند، در کریدور اخیر الذکر عده ای از اکراد تیفوس گرفته بودند، لذا دکتر نیز مبتلا شده زین العابدین کاشانی شهادتش در این باب چنین است:

«... در زمستان ۱۳۱۸ من در کریدور زندان موقت بودم که در آن کریدور تیفوس شیوع پیدا کرده و عده ای از اکراد مبتلا به تیفوس شدند. دکتر ارانی را در این موقع به کریدور یک انتقال دادند پس از آنکه مشارالیه مریض شده و به بیمارستان بردند آمدند و اتاق های ما را ضد عفونی کردند.

آرداش آوانسیان هم می گوید: «در زمستان ۱۳۱۸ ارانی را به اتاق یک نفر تیفوسی منتقل کردند» دکتر بهرامی مراتب مزبور را از زندانیانی که به قصر منتقل می شدند شنیده است. گواهان دیگر از قبیل ابراهیم پرویز شاهی، جلیل شامبیاتی، آقاخان رحیمی، حسن ابراهیم آبادی، پاسبان زندان موقت گفته فوق را تأیید می کنند. بالاخره دفتر بیمارستان حاکیست که در روز چهارم بهمن ماه ۱۳۱۸ دکتر ارانی را از کریدور یک به مریضخانه انتقال دادند.

نظریه و دلائل و همچنین سایر مدارکی که در پرونده موجود است تردیدی نیست که شهربانی با تصمیم قبلی به قتل دکتر ارانی

نیت سوء خود را بوسیله محرومیت‌ها و فشارها و شکنجه‌هایی که ذکر شد بموقع اجرا گذارده با از بین بردن قوه دفاع جسمانی مجنی علیه قصد خیانتکارانه خود را با داستان اتاق یک، کریدور یک و جلوگیری از معالجه و مداوا تشکیل نموده است. حال ببینیم چه اشخاصی مسبب این کار بوده و توجه اتهام به طرف چه کسانی است؟ تمام شهود از رئیس زندان موقت گرفته تا پایوران و پاسبانها و زندانیها شهادت می‌دهند که انتقال دکتر ارانی از کریدوری به کریدور دیگر به خصوص از زندان قصر به کریدور سه اتاق ۲۸ و آخر الامر از کریدور دو به کریدور یک بدستور حسین بیرومند بوده است. همچنین مجرد کردن ارانی قفل کردن در زندان او، منع قبول غذا و دوا و خارج و جلوگیری از مراقبت و پرستاری طبیب و بیمارستان دست‌بند و پابند زدن به ارانی مسدود کردن پنجره سلول او گرفتن لباس وی همه بدستور نیرومند صورت می‌گرفته است.

چنانکه در مورد قتل فرخی ثابت شد کسی را از پایوران جرات و اختیار این نبوده که درباره زندانیان سیاسی بخصوص دکتر ارانی که سر دسته پنجاه و سه نفر معرفی شده و خطرناک جلوه گر گردیده بود، عملی غیر از آنچه که نیرومند می‌گوید و میخواهد انجام شود. من زائد می‌دانم بیانات یک یک شهود را دایر به دستوراتی که نیرومند برای ایراد تزییقات به دکتر ارانی داده اینجا بگویم، چه، مطلب به درازا خواهد کشید، بعلاوه پرونده‌ها کاملاً این معنی را روشن می‌سازد، لذا به بحث در اطراف مدافعات او می‌پردازم.

نیرومند می‌گوید:

۱- دکتر ارانی همیشه و هر زمان در کریدور یک و دو بوده است.

۲- مشارالیه هیچوقت در بند یک کریدور یک نبوده است.

۳- تعیین اتاق با من نبود.

۴- تا ارانی حیات داشت اکراد در کریدور یک و دو نبودند

چون آنها مردمان کثیفی بودند لذا در کریدورهای سه و چهار زندانی

شده بودند.

در این اواخر و مدنها بعد از فوت ارانی بود که کردها را به کریدور يك و دو آوردند.

۵- دکتر ارانی چون به ده سال حبس مجرد محکوم شده بود لذا در مجرد زندانی شده بود.

۶- کریدورهای سه و چهار هم در تابستان خوب است هم در زمستان!

بنابراین رفتار بدی با دکتر نشده است.

۷- علت اینکه دکتر قبل از قطعیت حکم در انفرادی و کریدورهای سه و چهار بوده، این است که از طرف اداره سیاسی به اتهام اعتصاب تحت بازجوئی بوده است.

۸- دکتر ارانی و کامبخش لیدر کمونیست‌ها بودند. بنابراین آنها از سایر جوانان ساده لوح مجزا نگاهداشته می‌شدند و باعث شورش و بلوا هم دکتر ارانی و کامبخش بوده‌اند.

۹- هیچگونه تبعیضی دربارهٔ دکتر ارانی نشده، وضع او مثل سایر زندانیان بوده است.

این را که فشار و شکنجه‌هایی به او وارد آورده باشند یا مشارالیه از غذا و لباس محروم شده باشد تکذیب می‌کنم.

دکتر ارانی در تمام مدتی که من بوده‌ام علاوه از رینوی دولتی دارای تختخواب و رختخواب و فرش شخصی بوده، هر هفته با کسانی ملاقات کرده و دوا و غذا و سایر لوازمی که آورده‌اند به او داده شده است، بهیچوجه روی سمیت او را نینداخته‌اند.

۱۰- «موضوع مرگ دکتر ارانی لطائلات و ترهاتی است که يك عدهٔ مفسده‌جو که محکوم محکمهٔ جنائی این مملکت بوده‌اند برای بنده و دیگران دستاویز قرار داده می‌خواهند بوسیلهٔ این اتهامات اطفاء نائره خشم آنها بشود.

۱۱- اگر دستوری راجع به محرومیت دکتر ارانی از غذای خارج

داده باشند ابلاغ امر مافوق بوده، خودم دخالت و ابتکاری نداشته‌ام. ۱۲- تاریخ فوت توفیق کرد ۱۹۱۶ ر. ۱۹ می باشد و ادعای اینکه من دکتر ارانی را به سلول توفیق فرستاده‌ام که تیفوس بگیرد آلوده به غرض است.

چه فاصله مرگ این دو شخص يك سال و چند ماه می باشد. ۱۳- با مراقبت کاملی که در کار زندان داشتم و در سرکشی‌هایی که می کردم اگر از ناحیه خود زندانیها یا طریق دیگری مطلع می شدم که تضییقات و فشارهایی نسبت به زندانیان وارد شده، جلوگیری می کردم و هیچگاه از طرف خود من به مأمورین دستور تضییق و فشار نسبت به محبوسین داده نشده است.

۱۴- زندانیان هر موقع می خواستند کاغذ و قلم و دوا در اختیار آنها بوده و اگر دکتر ارانی شکایتی از وضع خودش داشته ممکن بود کتبا یا در موقع سرکشی شفاهاً به بنده بگویند.

۱۵- نیرومند راجع به شلاق‌ی که به دکتر ارانی زده شده چنین دفاع می کند: «ضرب و جرحی که وارد شده جرم نیست، ضرب و جرحی جرم است که برای گرفتن اعتراف باشد، اگر این قسم رفتار نمی شد از شورش جلوگیری نمی گردید.

این بود مدافعات نیرومند و اظهارات او، ولی این دفاع موجه نیست.

چه، هم متناقض است و هم مخالف با دلائل موجوده در پرونده نیرومند که از فروردین ۱۳۱۷ مسئولیت زندان به او سپرده شده و قبل از آن نیز سمت معاونت زندان را داشته می گوید ارانی در زمان من و همیشه در کردور يك و دو بوده است، در صورتیکه بعد این اظهار خود را فراموش کرده، صریحاً اقرار می کند که دکتر ارانی در کردور سه بوده است. مشارالیه می گوید:

«علت اینکه دکتر ارانی قبل از قطعیت حکم در انفرادی او کردور سه و چهار بوده این است که از طرف اداره سیاسی به اتهام

اعتصاب تحت بازجوئی بوده است. البته این سفسطه‌ای بیش نیست چه، قطعیت حکم محکومیت ارانی در تاریخ ۱۷۱۲۰۹ به زندان ابلاغ گردیده در صورتیکه طبق حکایت پرونده اعتصاب در تاریخ ۱۷۱۸۰۹ تحقیق از دکتر ارانی نسبت به این موضوع در اداره سیاسی خاتمه یافته بود، و دکتر ارانی برای دفعه سوم در تاریخ ۱۷۱۶۰۲۱ در اطاق ۲۸ کریدر سه زندانی گردیده، تا تاریخ ۱۷۱۲۰۹ و همچنین مدت‌ها پس از آن در اطاق مذکور بوده است.

حسین نیرومند راجع به زندانی کردن دکتر ارانی در سلول ۲۸ می گوید چون مشارالیه به ده سال حبس مجرد محکوم شده بود لذا در مجرد نگاهداشته شد. این دفاع سفسطه‌ای بیش نیست.

چه اولاً، قطعیت حکم چنانچه در بالا اشاره شد در تاریخ ۱۷۱۲۰۹ به زندان ابلاغ شده، در صورتیکه دکتر ارانی ماهها قبل از آن طبق حکایت پرونده و اعتراف خود نیرومند در زندان مجرد بوده است.

ثانیاً - این عمل چرا در مورد اشخاص دیگری که به حبس مجرد محکوم گردیده بودند، اجرا نمی شد.

چنانکه، تمامی محکومین ۵۳ نفر و همچنین از ابالات و عشایر و سایر محکومین، اشخاصی بودند که محکومیت حبس مجرد داشته ولی آنها در زندان قصر و در اتاق‌های عمومی و خصوصی زندگی می کردند، و حتی اغلب آنان وسائل زندگی خیلی راحتی داشته، بعضی از محکومین به حبس مجرد و اعمال شاقه، دارای گماشته و نوکر نیز بودند. و هیچوقت نشده که آنها را به زندان موقت و کریدر سه و چهار انتقال داده باشند.

ثالثاً - ما بایستی مسائل را از نظر حقیقت‌بینی و رأیستی مطالعه کنیم. در سابق و همچنین امروز محکومین به اعمال شاقه و حبس مجرد و تأدیبی و حتی تکدیبری، عملاً یک نوع مجازات که عبارت از حبسهای عادی است دیده می بینند، و باوجود آنکه اجرای

اعمال شاقه نسبت به محکومین به حبس با کار اجباری در آئین نامه مورخ ۳۱/۱۲/۱۳۱۸ دستور داده شده و طرز اجرای آن نیز اعلام گردیده، معذک تا بحال درباره کسی مفاد آئین نامه مذکور اجرا نگردیده است.

رایعاً - طرز اجرای حبس مجرد تا کنون از طرف مقامات صلاحیت دار تعیین نشده، و معلوم نیست محلی که محکوم بایستی انفرادی زندانی گردد، وسعت و فضایش چقدر، و محل آن کجا بایستی باشد. همچنین سایر شرایط آن... که بدین لحاظ شهربانی و اداره زندان نمی توانست ارانی را حتی پس از قطعیت محکومیت او نیز در یکی از سلولهای زندان موقت انداخته، و با آن کیفیت صدمه به او برساند. خامساً - آئین نامه مجالس مگر در ماده ۲ صریحاً قید نکرده است که «محبس محکومین و توقیف گاه مظنونین و متهمین باید از يك ديگر مجزی باشد...»

سادساً - دکتر ارانی جزو متهمین و زندانیان سیاسی بوده، چنانکه خود نیرومند و عمال شهربانی نیز صریح و مکرر این معنی را اظهار کرده اند. مدنیت اقتضاء می کند که به زندانیان سیاسی فشار و صدمه روحی و جسمی وارد نساخته، و از حیث محل حبس رعایتشان کرد، چه آنها سارق و قاتل نیستند. به این ترتیب چرا ارانی را در کربدورهائی که دزدان و آدم کشان را جامی دادند، و بدی وضع آنجا را طیب قانونی صریحاً تصدیق و نیرومند تلویحاً با بیان عبارت: «چون اگر آدم مردمان کثیفی بودند لذا در کربدوره های ۳ و ۴ زندانی شده بودند»، اعتراف کرده است، زندانی نمودند.

حال اظهار اخیر نیرومند را با بیان دیگرش که گفته است: «کربدوره های ۳ و ۴ هم در تابستان خوبست هم در زمستان، بنابراین رفتار بدی با دکتر ارانی نمی شد» مقایسه کنید، تناقض آن بهتر روشن خواهد شد.

نیرومند اعمال شکنجه و آزار نسبت به دکتر ارانی و صدور

دستور آن را از ناحیه خود تکذیب کرده، ولی بعداً می‌گویید: «راگز دستوری راجع به مجرومیت دکتر ارانی از غذای خارج داده باشم، ابلاغ امر مافوق بوده، خودم دخالت و ابتکاری نداشته‌ام». که با این اقرار گفته اولی خود را تکذیب می‌نماید.

با این اظهارات و گواهی شهود، تردیدی در مجرومیت‌ها و صدمات ادعائی باقی نمی‌ماند.

نیرومند می‌گوید: من با مراقبت کاملی که در زندان داشتم، در سرکشی‌هایی که می‌کردم، اگر فشارها و تضییقاتی می‌دیدم و می‌شنیدم جلوگیری می‌کردم.

قسمت اول این اظهار با توجه بوجود جاسوس‌های مأمور از طرف نیرومند صحیح است.

ولی مراقبت و سرکشی وی برای این بوده که ببیند دستورات وی نسبت به سخت‌گیری‌ها و غیره، طبق النعل بالنعل اجرا شده است یا نه، چنانکه دیده نشده است در مورد دکتر ارانی دستوری راجع به جلوگیری از فشارها داده باشد.

نیرومند می‌گوید، زندانیان هر موقعی که قلم و دوات میخواستند در دسترسشان گذاشته می‌شد. اگر دکتر ارانی شکایتی از وضع خود داشت می‌توانست بنویسد.

من تصدیق می‌کنم که دکتر ارانی در اوایل، و مدت محدودی به کاغذ و قلم دسترسی داشت، ولی بعد از آنکه او را برای آخرین بار به زندان موقت انتقال دادند، دیگر نه تنها قلم و دوات به او ندادند، بلکه تمام لوازم زندگی را نیز از او گرفتند. در این مدت قلیلی که به دکتر اجازه نوشتن می‌دادند، چنانکه خود آن مرحوم در دفاعنامه‌اش متعرض شده نوشته‌ها و شکایاتش مورد ترتیب اثر نمی‌گرفت. اصولاً برای زندانی سیاسی که معضوب واقع می‌شود، و نقشه ازین بردن وی طرح می‌گشت، کاغذ و قلم از مجرمات بشمار می‌رفت، مگر نیرومند یادش رفته که خان‌بابای اسعد را بخاطر اینکه روی تکه پارچه‌ای

خطی نوشته، و پوستین خواسته بود، چه بلائی بسرش آوردند؟
 حال برای اینکه خلاف اظهار نیرومند راجع به امکان نوشتن،
 و تقدیم عرض حال و شکایت بیشتر روشن شود، اقرار دیگر او را
 یاد آور می‌شوم:

دکتر رادمنش گفته بود که من روزی برای شفاعت دکتر ارانی
 پیش نیرومند رفتم، و مذاکراتی کردم که قبلاً به آن اشاره شد.
 چون جریان این مذاکره را باز پرس از نیرومند می‌پرسد، ضمن
 انکار موضوع شفاعت جواب می‌دهد:

«وضعیت آن موقع بنده طوری بود، که ایشان قادر به این جور
 حرفها و مذاکرات نبودند»

آیا با این اقرار، و با آن وضعی که نیرومند می‌گوید داشته، دکتر
 ارانی یا زندانیان دیگر را مجالی برای اظهار شکایت بوده است؟
 نیرومند می‌گوید موضوع مرگ دکتر ارانی را حزب توده و
 يك عده مفسده‌جو که محکوم محکمه جنائی شده‌اند، برای من درست
 کرده‌اند. باید پرسید آیا پاسبانها و کسانی غیر از ۵۳ نفر و اعضای
 توده هم محکومیت جنائی دارند؟ آیا می‌توانید رابطه محکوم شدن
 و دشمنی آنها را با خودتان تعیین کنید؟

اینها تمام سفسطه است. پس منتظر بودید راجع به حوادثی که در
 زندان اتفاق افتاده است، به غیر از پاسبانان و زندانیان و پایوران، و
 سایر کسانی که در آنجا بوده‌اند، مستنطق از چه کسی تحقیق کند؟
 نیرومند می‌گوید تعیین اطاق با من نبود، ارانی هیچوقت به اطاق
 يك كریذور يك انتقال داده نشده و «توفیق کرد» يك سال و چند ماه بعد از
 مرگ دکتر ارانی مرده است.

اولاً طبق حکایت دفاتر زندان، توفیق در شانزدهم فروردین
 ۱۹۱۶ یعنی به فاصله دو ماه پس از فوت دکتر ارانی مرده است،
 نه يك سال و چند ماه بعد از او، ثانیاً طبق شهادت پایوران، و پاسبانان
 زندان و شهود دیگر تعیین اطاق و كریذور مخصوص درمورد زندانیان

سیاسی، شخص رئیس زندان بوده چنانکه طبق دلایلی که سابقاً مذکور افتاد و فقط به دستور او ارانی از کردیدوری به کردیدور دیگر، و بالاخره به اتاق توفیق کرد انتقال داده شده است.

نیرومند می گوید «ضرب و جرحی که وارد شده، جرم نیست، ضرب و جرحی جرم است که برای گرفتن اعتراف باشد، اگر این قسم رفتار نمی شد، از شورش جلوگیری بعمل نمی آمد»

این دیگر فلسفه تازه در حقوق است که برای فهمیدن آن باید در مکتب آقای نیرومند تحصیل کرد، آقای نیرومند بگوئید ببینم اولاً کدام شورش در زندانیان برخاسته بود که این قسم رفتار را ایجاب می کرد. آیا امتناع از غذا خوردن به منظور رفع اجحاف و پایان دادن به بلا تکلیفی و فشار، شورش محسوب می شود، ثانیاً در کجای قانون این اجازه به شهربانی و زندان داده شده که ضرب و جرح به زندانی وارد بیاورند. آئین نامه محبس که این قدر تکیه کلام شما و مورد استنادتان می باشد، مگر در ماده ۳۰ صریحاً نمی گوید:

«اکیداً ممنوع است که در محبس یا توقیف گاهها، نسبت به محبوسین یا توقیف شدگان صدمات یا زجر بدنی وارد آورند بنابراین هر يك از مأمورین از هر رتبه و مقامی که باشند، نسبت به محبوسین صدمه یا آزار بدنی وارد آورند، مسئول خواهند بود.»

بلی، فکر و منطق کسی که نفس گوینده «زنده باد قانون اساسی» را به شلاق ببندد، بهتر از این نخواهد بود.



درین متهم این جرم رکن الدین مختار است. اثبات دخالت مشارالیه با توجه به جهات و مراتبی که قبلاً اشاره شده مشکل نیست. از گفته شهود که سابقاً در مورد اثبات قتل به آنها استناد کردیم، مسلم می شود که مختار دستور قتل ارانی را صادر کرده و نیرومند نیز در ضمن مدافعات خود تلویحاً موضوع محرومیت های معمول در باره ارانی را که از ناحیه مختار دستور آنها صادر شده، بیان نموده است

آقای مختار در این زمینه چنین دفاع می‌کند: «من بهیچ وجه راجع به دکتر ارانی و آزار و شکنجه او، دستور نداده‌ام... ونمی‌دانم غذا از خارج برای او می‌آوردند یا نه».

اگر بگوئیم مختاری از فشارهایی که به دکتر ارانی وارد می‌شد، بی‌اطلاع بوده مخالف گفته خود ادعائی کرده‌ایم، چه، بطوری که خود مختار اعلام نموده که در زندان جاسوسهایی داشته که اخبار زندان را به او گزارش می‌داده‌اند.

بعلاوه، نیرومند نیز موظف بوده، جریان امور محبس را به رئیس کل اطلاع دهد، نیرومند اظهار می‌داند: «مأمورین همیشه می‌بایستی بدانند من کجا هستم، و از خطسیرم مطلع باشند، تا اگر اتفاقی رخ داد به‌من خبر بدهند که به‌حضرت اجل گزارش دهم».

مضافاً بر مراتب فوق‌الذکر، آقای مختار خود نیز در طی سرکشیهای که به زندان می‌کرد، از تمام وقایع و جریانات اطلاع حاصل می‌نمود. حال با توجه به اینکه مهمترین شخصیت‌هایی که از نظر شهربانی در سال‌های اخیر در زندان بوده، و وجود آنها در نظر شهربانی خطرناک می‌نمود، دسته ۵۳ نفر و بخصوص دکتر ارانی بوده، باید معتقد شد که مختار و نیرومند هر دو از جزئی‌ترین وقایع و حوادث زندگی او اطلاع داشتند. و بنابراین اگر یکی از این فشارها بدون اطلاع مختار صورت می‌گرفت، یا عملی مخالف دستور او انجام می‌یافت، ایشان شدیدترین کیفر را به متخلف می‌دادند. چنانکه درباره دو نفر پاسبان به‌نام محمد بهرام نوری و علی اکبر، مأمورین زندان موقت رفتار شده و بعنوان اینکه آنها جزئی‌ترین مساعدتتی را درباره خان‌بابا اسعد نموده بودند، ماهها آنان را با دست‌بند و پایبند در سلول انفرادی زندانی کردند.

دفاع دیگر آقای مختار این است که در آئین‌نامه‌ها قید نشده که مأمورین مجبور باشند غذا و لباس و غیره برای زندانی قبول کنند. از این اظهار چنین بر می‌آید که زندانی محکوم است با هر غذا و

لباسی که به او داده می‌شود، بسازد. و اگر زندان و شهربانی غذا و لباس و دوائی هم به زندانی نداد، زندانی ملزم به رضا و تسلیم است، و مسئولیتی متوجه شهربانی نخواهد بود.

این دفاع که از عدم توجه اظهار شده، به جهاتی که عرض خواهم کرد مردود است.

۱- با فرض اینکه آئین‌نامه‌های زندان در این مورد سکوت کرده باشد، آیا سکوت دستورات ایجاب رعایت احوال زندانی و لوازم حیاتی او را می‌کند، تشدید وضع او را؟ البته با توجه به اصول کلی و روح قانون فقط استنتاج اولی صحیح خواهد بود.

۲- دلایل موجود در پرونده‌های مورد بحث که در صورت لزوم ارائه خواهد شد، حاکی است که افراد زندانیان و حتی محکومین، به اعمال شاقه دارای وضع راحت و خوبی بوده‌اند، و هر قدر پولی که می‌خواستند می‌توانستند خرج کنند، هر لباس و غذائی که می‌پسندیدند، اختیار تهیه‌اش را از خارج داشتند. دارای توکیر و گماشته‌های مخصوص بوده، و احتیاجات آنان را از شهر تهیه و هر روز برای آنها می‌آوردند. در حالتی که شهربانی در مورد ارانی و سایر قربانی‌های این محاکمه استثنای قائل گردیده، و سکوت ادعائی آئین‌نامه‌ها را در هر مورد بنوعی تعبیر و تفسیر کرده است که برای آن علتی غیر از سوء نیت و قصد جرم نمی‌توان فرض کرد.

۳- فصل پنجم آئین‌نامه محتاسبی، بخصوص مواد ۲۳ و ۲۴ آن، رعایت احوال زندانیان و محکومین و متهمین مریض را دستور داده، و حتی مقررات مورخ ۱۳۰۹/۱۲/۲۵ وزیر عدلیه اجازه داده است که محکوم می‌تواند در خارج و با حال آزاد خود را معالجه کند. من از آقایان مختار و نیرومند می‌پرسم، چه علت داشته است که درباره دکتر ارانی از مقررات مذکور استفاده نکردند، و محکوم مزبور را با فریاد استعلاج، بحال خود گذاردند. و اجازه ندادند که غذا و دوا و لباس به او برسد.

ع - آئین نامه مصوب ۱۰/۱۵/۱۵ هیئت وزیران، راجع به زندانیان بخصوص مواد ۹ و ۱۱ آن نیز مخالف دفاع و ادعای مختار در این باره می باشد.

با توجه به مراتب مذکوره، معاونت آقای مختار در امر ابراد زجر و آزار، و قتل دکتر ارانی که به مباشرت نیرومند واقع شده است، مسلم می باشد. و لذا در حدود مواد ۱۳۲ و ۱۴۳۶ و ۱۷۰ قانون مجازات عمومی در مورد نیرومند، و مواد مذکوره و مواد ۲۸ و ۲۹ همان قانون، درباره مختار، تقاضای تعیین مجازات شده است.

تفصیل قتل خانابای اسعد

نسبت به خانابای اسعد باید بگویم که نهایت قساوت و شقاوت درباره او اعمال شده، و در مورد او عاجز کشی را حقیقتاً به حد اعلائی خود رسانیده اند.

خانابای اسعد، به موجب حکم دادرسی ارتش بهشش سال حبس با اعمال شاقه محکوم شده بود، قریب پنج سال از این محکومیت را با آرامش در زندان قصر گذرانیده، با خانواده خود مرتب اجازه ملاقات داشت. هر قدر پول می خواست می توانست تهیه و خرج کند. مکاتبه با خارج برای او آزاد بود، گماشته ای داشت که ناهار و شامش را تهیه می کرد، خانابا به لحاظ فرهنگ دوستی و میل به کمالات معنوی، از توقف اجباری در زندان استفاده نموده، با وارد کردن کتب مفیده از فرنگ، وقت خود را به مطالعه آنها می گذراند. زبان آلمانی یاد نمی گرفت. ضمناً به عده ای از زندانیان انگلیسی یاد می داد.

این وضع تا فروردین ۱۳۱۷ ادامه داشت در این موقع آرامش زندان قصر بر اثر انتصاب حسین نیرومند به کفالت اداره زندان بهم خورد. و همین که او به این منصب رسید شروع کرد به سخت گیری و آزار زندانیان. راحت را از آنها سلب کرد، و بدست خود موجد طغیان و عصیان در بین زندانیان شد. و کار را بجائی رسانید که عده ای قریب سیصد نفر از محبوسین بجان آمده، و اعتصاب کردند، دکتر ارانی در

باب علت این اعتصاب چنین گفته:

«بنظر می آید که خود اداره زندان در تهییج و عصبی کردن زندانیان متعمد بوده است... و علت اینکه عده ای با هم شروع کردند، این بود که همه در یک دیگ بوده اند که زیر آن آتش شده، و همه باهم فریاد سوختم، سوختم، می کشیدند...»

غذا و دوا و لباس به او برسد.

خان بابا، در یاد داشتهای خود چنین می نویسد: «... نایب کرچی با چند نفر آژان و آژدان آمدند، تفتیش هر چه اسباب، خوراک و چراغ و کتاب و لباس بود گرفتند، مخصوصاً از من یکمقدار و پنجاه جلد کتاب بردند. وافور، مرفین، عرق آزاد است. ولی کتابها را می گیرند... از روزی که نیرومند آمد، شروع به آزار محبوسین نموده است. اول درس قدغن شد، بعد مصدرها را گرفتند، سپس نان زندانیان کم شد، هر روز برای ناراحتی اقدامی نمود، ملاقات را بهم زد. او ممکن نیست راحت بنشیند، هر روز اسباب زحمتی برای زندانیان فراهم می کند». خان بابا نسبت به این اجحافات، اعتراض می کرد، در بین زندانیان و پاسبانها و پایوران زبان انتقاد می گشود. به رئیس زندان مراجعه نموده و خواستار رفع مزاحمت می شد.

به رئیس بازرسی شهربانی که برای سرکشی می آمد، شکایت می کرد. این همه شکایات و انتقادات مضافاً به ناسزاگوئی هائی که بعضی اوقات از روی عصبانیت و هیجان احساسات می کرد، به نیرومند گران می آمد. لذا در پی بهانه می گشت که انتقامی از خان بابا بگیرد. در این موقع یکی از زندانیان مریض می شود، ولی زندان از تهیه داروهای لازم برای معالجه بیمار مذکور کوتاهی می کند. خان بابا عصبانی شده، فریاد می زد: این دزدها از دوا می برند هم صرف نظر نمی کنند. جاسوسها زبان درازی اسعد را به نیرومند رسانیده و بعلاوه به او گفتند که خان بابا مدتی است مخفیانه مشغول نوشتن وقایع ایام محسن می باشد، که در ضمن آن به شاه و شهربانی و زندان توهیناتی کرده است. نیرومند

فرصت را غنیمت شمرده و با بازرسی اتاق وی، اوراق و یادداشت‌های او را از لای بالش و رختخوابش درمی‌آورد. دفاتر و یادداشت‌های او که ضبط پرونده کار و از نظر دادگاه گذشته، یا خواهد گذشت، حکایت دارد که خان بابا نسبت به اعلیحضرت و شاه وقت فوق‌العاده نظر بد داشته و ضمناً از مختار و نیرومند به بدی یاد کرده است.

مدرکی بهتر از این بر علیه خان بابا ممکن نبود بدست نیرومند بیفتد. لذا این اکتشاف مهم خود را کتباً و شفاهاً به مختار گزارش می‌دهد. و بر اثر آن رئیس کل شهر بانی دستور می‌دهد که خان بابا را به زندان موقت منتقل ساخته، او را به کیفر بی‌ادبی و اطاله لسان، برسانند. در نتیجه خان بابای اسعد را روز ۱۳ ر ۶ ر ۱۷ بایک پیژامه و بدون وسائل دیگر زندگی به بازداشتگاه شهر آورده و در کری دور ۳ بطور مجرد زندانی می‌کنند. در اتاق او را قفل کرده کلید را به پایور نگهبان خارج می‌دهند. از غذای شخصی و ملاقات محروم می‌شود. سیگار کشیدن برای او ممنوع گردیده، و چای دولتی نیز که هر دزد و قاتلی در زندان از آن بهره‌مند می‌شد، برای خان بابا قذغن می‌شود. نه از خارج برای او لباس قبول می‌کنند، نه لباس‌های شخصی را که در زندان موجود بوده، به او می‌دهند. او را بایک پیژامه روی سمنت می‌خوابانند. تمام روزنه‌های سلول او را بمنظور منع ورود هوای سالم و نور آفتاب می‌گیرند. دستور داده می‌شود که احدی نباید به او کمک پولی و غذائی بکند، هر روز اتاق او را بازرسی می‌نمایند که اگر کسی چیزی به او رسانده باشد، از او گرفته شده و متخلف را به عقوبت شدید برسانند. خلاصه خان بابا را از هر طرف و هر جهت در فشار و مضیقه می‌گذارند، تا مانند چراغی پس از تمام شدن روغنش خود بخود خاموش می‌شود. بدین ترتیب از قدرت و توان افتاده و از بین برود. خان بابا با این وضع زندگی می‌کرد تا اینکه در تاریخ ۷ ر ۸ ر ۱۸ مدت محکومیت او سپری می‌شود. ولی چون هنوز برخلاف انتظار

یکلی از پا در نیامده بود، او را مرخص نمی‌کنند. خان با یا ضمن تحقیقاتی که در اداره سیاسی زندان از او شده و یا طی نامه‌هایی که در بازداشتگاه به برادرش نوشته است، قسمتی از فشارهای وارده را چنین شرح می‌دهد:

۱- در نامه‌ای که ضبط پرونده زندان است می‌نویسد: «... برادر، فکر مرا نکنید. تصور نمائید من مرده‌ام، زندگانی چاکر در این دو سال همیشه همین بوده، غیر از نان و آب غذائی نداشتم، بعضی از رفقا و دوستان از سوراخ مستراح چیزی می‌دادند که آنهم خیاری اگر می‌دیدند، چه غوغائی پیا می‌شد، این اشعار را برای آن گفتم:

نه طاقت تحمل زندان و نه شکیب
آفت شده است بر سرو جانم، لسان من

از سختی زمانه و از جور روزگار
گشتند دزد و قاتل و سارق، کسان متن

تفویض یا که جبر ندانم، چه حکمت است

سوراخ مستراح شده روزی رسان من

که آن را هم بستند... چون خریدنی چیزی نیست مگر چای! آنهم قدغن است بمن بفروشد... کفیل زندان با من خصومت دارد... حتی مانع معالجه من می‌باشد. می‌خواهد مرا تلف کند. اگر تیکه تیکه شوم از این آدم خواهش نمی‌کنم. مقصودش این است که از او خواهش بکنم.

۲- در نامه دیگر به برادر خود چنین می‌نویسد: عین عبارت یارو بمن این بود، در چهل روز قبل: «افتخار می‌کنم اینقدر قدرت دارم که شمارا یک سال اضافه در زندان نگاهدارم، روزهای جمعه که من می‌آیم، دراز می‌شوی پتو روی سر می‌کشی... من هم از آن روز، روزهای جمعه خوابم زیادتر شده است و همیشه خوابم...»

۳- در نامه‌ای خطاب به رئیس زندان می‌نویسد: «بگذارید به راحتی جان بکنم، خواب که برای دولت خرجی ندارد.»

۴ - خان بابا که در اداره سیاسی به مندرجات دفاتر از او تحقیق می‌شود، وضع خود را چنین تشریح می‌کند: «... چنانچه وضع حال و لباس پاره پاره بنده را مشاهده می‌نمائید، معلوم است که بنده علاوه بر ملاقات، حق غذای خارج و لباس هم ندارم، و حتی چائی و سیگاری که تمام زندانیان حق دارند و مصرف می‌کنند، برای بنده قدغن است. خودم هم در زندان انفرادی می‌باشم و کلید آنهم نزد پایور نگهبان است، فقط روزی دو مرتبه برای دادن غذا بازمی‌کنند. حتی دوائی که دکتر اداره زندان برای بنده تعیین کردند، اجازه داده نشد که از پول خودم تهیه کرده یا اقوام برای بنده تهیه کنند، یا خود بیمارستان زندان تهیه کند.»

۵ - در تاریخ ۱۹/۳/۱۹، موقعی که از خان بابا اسعد در اداره سیاسی راجع به موضوع خیاری که از لوله آفتابه در اتاق او کشف شده بود تحقیق می‌کنند. می‌گویند: «... در تابستان مرا در آن اتاق تنگ تاریک انداخته بودند که بدترین اتاق‌های زندان شناخته می‌شود. در و پنجره و سوراخ مستراح را با آجر و گچ گرفته بودند. چون هوا خیلی خفه و گرم بود، و زمستان بنده لخت و بدون رختخواب، پوستین را از من گرفته بودند... حالا پنجره بالا را هم باز کرده‌اند، ولی سوراخ مستراح همانطور گرفته مانده است که بوی تعفن اذیت می‌کند.»

۶ - در نامه دیگر بعنوان رئیس زندان به تاریخ ۲۵/۵/۱۹ می‌نویسد: «... دو سال است در حبس انفرادی می‌باشم، از زندگانی اطفالم بی‌خبرم، مستدعی است مطابق مقررات وسیله مکاتبه و ملاقات برای اینجانب فراهم فرمائید، که بتوانم دستور زندگانی آنها را بدهم. و چون قوای بدنی خودم هم در نتیجه ندیدن آفتاب و نخوردن غذای مقوی، از بین رفته است، اگر صلاح می‌دانید در این خصوص هم رأی صادر فرمائید.»

خود نیرومند قسمتی از آزار و شکنجه‌های وارد بر اسعد را ضمن

تحقیقات بازپرسی چنین اعتراف می کند:

- ۱- در اتاق اسعد قفل بوده و کلیدش نزد پایوران می ماند.
- ۲- گردش برای مشارالیه ممنوع بود.
- ۳- از غذای خارج و ملاقات و غیره محروم بود.
- ۴- اداره سیاسی دستور منع ارتباط او را با خارج صادر کرده

بود.

- ۵- سوراخ مستراح او را به منظور از تباط با خارج دادم گرفتند.
- ۶- سرپاس مختار هر موقع مرامی دید، راجع به اجرای دستورات، راجع به خانبا با تأکید بلیغ می نمود.

خانبا با اسعد مدت دو سال و نیم با این وضع در زندان موقت در سلولهای مرطوب و تاریک آن بسر می برد، تا اینکه بر اثر محرومیتها و فشار و صدمه بهر ماتیسیم و ورم مفاصل و ضعف قلب و بالاخره تب عفونی مبتلا شد.

۷- دکتر هاشمی طبیب زندان، چنین شهادت داده و اظهار نظر می کند: «موقعی که در زندان قصر خانبا با را دیدم وضعیت خیلی خوب بود، مشارالیه بنیه ای قوی داشت. در زندان موقت هر وقت برای دیدن و معاینه او به کریدور می رفتم، به اتفاق سرپاسبان یا رسدبان یا رئیس زندان موقت بوده، و در اتاق او را قفل کرده کلیدش را به پایورنگهبان می دادند. اغلب پنجره مستراح او که وصل به حیاط عمومی بود، بسته بود. پنجره طرف کریدور را نیز مسدود کرده بودند. از حیث لباس در مضیقه بود لباسش منحصر بود به همان بیژانه؛ از هواخوری و غذای خارج ممنوع و محروم بود. لذا رفته رفته به علت محرومیتها ضعیف شد. تقاضای هواخوری را برای او کردم، ترتیب اثری به درخواستهایم داده نشد. تا اینکه گرفتار تب شدیدی گردید، و قلق و اضطراب سختی به او عارض شده از اداره زندان تقاضا کردم که او را به بیمارستان انتقال دهند. (اداره) زندان گفت که بایستی اداره سیاسی اجازه بدهد، لذا به بهداری شهربانی نوشتم - و دکتر پورمند رئیس بهداری مکاتباتی

در این باب نمود، بالاخره اداره سیاسی اجازه انتقال را صادر ننمود. در آن زمان بیماری تبار مشکوک به تیفوس بود، لذا احتمال داده شد که او هم مبتلا به تیفوس شده باشد. در بیمارستان معالجات موثر واقع نشد و مرد. علت و سبب مرگ همان محرومیت‌ها است. چه با ضعف و تحلیل قوا، مختصر مرضی انسان را از پا می‌افکند.

۸ - دکتر شریف امامی طبیب قانونی، چنین اظهار نظر می‌کند که هر گاه تظییقاتی از حیث دوا و لباس و غذا و هوا نسبت به کسی اعمال کنند، آن شخص و آن زندانی قوایش به تحلیل رفته، ضعیف گردیده و بالاخره می‌میرد. و این مرگ مرگ تدریجی است.

۹ - دکتر نورالدین پزشک، طبیب قانونی دیگر می‌گوید وقتی که بدن بواسطه عدم کفایت غذا و لباس و استراحت صحیح، و هوای سالم، دچار ضعف می‌شود، و بهر بدنی که این مواد را مضایقه کنند، چنین بدنی به هیچ وجه نمی‌تواند در مقابل کوچک‌ترین و جزئی‌ترین مرض مقاومت بکند، و از پا می‌افتد، چه رسد به تیفوس و امراض دیگر. هر گاه بدن مبتلا به مرض تیفوس هم نشود، فقر تدریجی بدن او را مبتلا به مرض نقصان ویتامین کرده، و مریض می‌میرد. از لحاظ سببیت محرومیت‌ها میت‌های اولیه از غذای صحیح، و هوای آزاد، و لباس کامل، بوده که بتدریج شخص یا زندانی را به مرگ می‌کشاند.

با دلائل معروضه ثابت گردید که سبب واقعی مرگ خان‌بابای اسعد، همان تظییقات و فشارها و محرومیت‌ها بوده است. و در این جا لازم است تذکر بدهم که این دلائل در مورد مرگ دکتر ارانی هم صدق می‌کند.

پس از اثبات ورود صدمات موصوفه به خان‌بابا، و تشریح سبب واقعی مرگ او، می‌پردازم به تعیین مسببین قتل او و تشریح مدافعات آنها:

۱ - پایوران و پاسبان‌های زندان و سایر گواهان شهادت داده‌اند که تمامی این تظییقات را حسین نیرومند وارد کرده (است).

۲ - خود نیرومند نیز ایراد قسمتی از زجرها و محرومیت‌ها را اقرار نموده است.

۳ - آقای مختار بدصدور دستور برخی از این صدمات از ناحیه خود اعتراف دارد.

۴ - پرونده‌هایی که در اداره زندان، و اداره سیاسی، راجع به خان بابا تشکیل شده، دلالت کامل به دخالت هر دو نفر مذکور در ایجاد وضعیت خان بابا دارد.

۵ - نامه و نوشته‌هایی که از خود اسعد باقی مانده، حکایت کامل از این معنی دارد.

با توجه به این مراتب که عرض خواهیم کرد، سوء قصد قبلی بر علیه حیات خان بابا اسعد، ثابت می‌شود:

۱ - محظفی دادفر می‌گوید: بعد از آنکه خان بابا را از قصر به زندان موقت منتقل نمودند، بختیاری‌ها از من خواهش کردند که از نیرومند استدعا بکنم از رفتار شدید بر علیه خان بابا صرف نظر بکند. من با نیرومند صحبت کردم او در جواب بدمن گفت: «این شخص انتریکان است، و از او نوشتجاتی بر علیه اعلیحضرت کشف شده که ناچار بایستی به سخت‌ترین مجازات محکوم شود. بلکه می‌توانم بگویم که این آقایان بختیاری‌ها دیگر رنگ خان بابا اسعد را نخواهند دید.»

۲ - مسعود ثابتی اظهار می‌دارد: «من با بختیاریها دوست بودم و بر اثر اصرار ملك الشعراء رفتم پیش مختار و گفتم حال که حسن خان بابا تمام شده، خواهش می‌کنم فشار او را تقلیل دهید. مختار جواب داد خان بابا سرش باد دارد، و نیز مرا توییح کرد که چرا در این قبیل مسائل وارد می‌شوم.»

یاور دادگستر رئیس سابق زندان موقت نیز می‌گوید مختار، خان بابا را قابل ارفاق نمی‌دانست. این کیفیت و جریان ثابت می‌کند که خان بابا محکوم به مرگ بوده، و هیچ‌گونه مساعدتی یا تخفیفی در

وضعیت او که بتواند موجب تعویق هلاک او شده، درباره وی جائز
شمرده نمی شده است.

۳ - دکتر پورمند رئیس پیشین بهداری شهربانی، خلاصه چنین
شهادت می دهد:

چون وضع اسعد در کریدور خیلی بد بود، به زندان نوشته که
به او اجازه هواخوری بدهند. چندی بعد جواب دادند که این زندانی
مربوط به اداره سیاسی است، در صورتی که این قسمت سابقه نداشت.
موضوع را به اداره سیاسی نوشتم. مدتی بی جواب مانده، چندین دفعه
شفاهاً به رئیس اداره سیاسی تذکر دادم، جواب نداد تا اینکه یک روز
به آقای مختار ضمن ملاقات، موضوع را اظهار کردم، به من پرخاش
نمود، و سپس پرسید چه نسبتی با او دارید. من گفتم نسبتی ندارم.
به لحاظ وجدان و شرافت تمنا می کنم تسهیلاتی درباره این شخص
قائل شوید.

معلوم است این مراتب هم مزید شهادت دادفر و مسعود ثابتی است
۴ - از نامه ای که خان بابا اسعد به برادرش محمد اسعد نوشته، و
در قسمت ۶ کیفرخواست به آن اشاره شده است، معلوم می شود که خود
آن مرحوم نیز در زمان حیاتش به این نکته پی برده و توطئه ای را که
علیه حیات او شده بود، درک کرده است.

۵ - نیرومند راجع به سلب آزادی خان بابا، پس از خاتمه حبس
شش ساله مشارالیه می گوید: دوسه مرتبه به اداره سیاسی نوشتم که اسعد
از بلا تکلیفی خود شکایت می کند، روزی سرهنگ آرتا رئیس اداره
سیاسی به من گفت که رئیس شهربانی از اینکه موضوع بلا تکلیفی اسعد
را هر روز تکرار می کنی، عصبانی شده، تغییر و تشدد می کند.
این موضوع نیز روشن می سازد که سلول های تاریک و مرطوب
را بعنوان خانه قبر برای اسعد تهیه دیده بودند. و می بایستی، خان بابا،
وقتی از آنجا خارج شود که جانی در بدن نداشته باشد.

۶ - نیرومند در دادگاه خلاصه چنین اظهار داشت که علت

بدبختی خان بابا خود او بود، چه او هم می توانست در دوره حبس خود، مانند بختیاری های دیگر تحمل و سکوت کرده، و سپس آزاد گردید. ولی موضوع کتابچه ها باعث شد که مشارالیه در زندان یاقی بماند. این اعتراف ضمنی می رساند که رهائی اسعد از زندان غیر ممکن بوده، و می بایستی با آن همه فشارها که منجر به مرگ وی می گشت تا آخر عمر در سلول بماند.

حال اگر این اعتراف غیر مترقبه را به این نحو تعبیر و توجیه کنند که مقصود نیرومندان این بود که اسعد به لحاظ ارتکاب جرم دیگری، می بایستی در زندان بماند، تا محاکمه شود، این تفسیر هم ناموجه و غیر قابل قبول خواهد بود. چه اگر واقعاً منظور اداره شهربانی از آن توقیف غیر قانونی این معنی بوده، چرا در ظرف قریب مدت دو سال و نیم از تاریخ شهر یور ۱۳۱۷ تا روز مرگ اسعد، شهربانی فرصتی برای رسیدگی به این جرم و احاله پرونده آن به دادگاه پیدا نکرد؟

۷- ایراد صدمات و شکنجه هایی که بنا به شهادت مطلعین و شهود، تا کنون در زندان سابقه نداشته است، و جلوگیری از معالجه و مداوای او نیز کاشف سوءنیت بر علیه حیات خان بابا می باشد. مدافعات نیرومندان:

مدافعاتی که نیرومندان، چه در نزد بازپرس و چه در محضر دادگاه، کرده است، خلاصه بدین قرار است:

۱- موقعی که اسعد را به زندان موقت انتقال دادیم، و تخت خواب و اثاثه و لوازم دیگری را که داشت، به او دادیم.

این دفاع برخلاف واقع است، چه علاوه بر این که گواهان برخلاف گفته نیرومندان، شهادت داده اند، مدارک و اسناد حکمی هم که مورد تصدیق آقای نیرومندان است، کذب دفاع مذکور را ثابت می کند.

در نامه شماره ۵۹۹۵ مورخ ۳۹/۳/۱۳۱۸ که به امضاء قیرومند خطاب به زندان موقت صادر شده چنین مندرج است: «روزی که این شخصی «خان بابا» به زندان موقت اعزام شد، بدون کوچک ترین اثاثه ای بوده،

و تا مدت‌ها با يك پتوئی که در زندان موقت به او داده شد، زندگانی می‌کرد.»

همچنین در گزارش شماره ۲۶۴ مورخ ۱۹۳۴ که نیرومند به رئیس کل شهربانی راجع به موضوع کشف خیار و کتاب نسبت داده، چنین مصرح است:

«... انتقال او (خان بابا) از زندان مرکزی به زندان موقت، به واسطه پیدا شدن نوشتجاتی نزد او بدون هیچ پیشینه‌ای، از هشتاد و یک زندان مرکزی در موقعی که با لباس بی‌جامه بوده، با حضور سرکار پاسپار يك نیایش که در آن موقع ریاست اداره بازرسی را عهده‌دار بوده، آنهم با بازرسی کامل بدنی انجام شده، به‌علاوه مدت چند ماه فقط با پتو و زیلوی زندان زندگی می‌کرده، الخ...»

۲- نیرومند می‌گوید در تمام مدت توقف اسعد در زندان موقت، مشارالیه رختخواب و لباس داشته و در دادگاه اظهار کرد که اسعد همه چیز داشته است.

دلایل متعددی که برای رد این دفاع در پرونده موجود است، از این قرار (است):

الف- دو فقره مدرکی که در بالا به آنجا اشاره شد، در باب اظهار خان بابا در اداره سیاسی به این شرح:
چنانچه وضع حال و لباس پاره‌پاره شده را مشاهده می‌نمایید، معلوم است که بنده علاوه بر ملاقات حق غذا از خارج و لباس هم ندارم...»

ج- اظهار دیگر خان بابا در تاریخ ۱۹۳۴ به محقق اداره سیاسی، در زمستان بنده لخت و بدون رختخواب بودم، پوستین را هم از من گرفتند.

د- نیرومند در تحقیقات، پیش بازپرس می‌گوید:
خان بابا اگر پالتو و لباس می‌خواست می‌گفتند برایش می‌آوردند ولی مشارالیه چنین تقاضائی نکرد،... البته پالتو لازم نداشته که

نخواستن است.

ه - نیرومند خود می گوید می دیدم او چه لباسی بر تن داشته، و در جای دیگر اظهار می دارد، بنده به هیچوجه او را نمی دیدم. باید از آقای نیرومند پرسید، شما که می گوئید هیچوقت اسعد را نمی دیدید، چطور ادعا می کنید که او همه چیز داشته است. و - سواى شهادت شهود.

این مراتب ثابت می کند که خان بابای اسعد با لباس بیژمه^۱ پاره پاره، در تمام مدت توقیف در زندان موقت، در زمستان و تابستان زندگی می کرده و اگر رختخوابی و پتوئی هم به او داده باشند، به فاصله کمی از او مسترد گردیده است.

۳ - نیرومند نسبت به بیانات شهود، می گوید که این شهود به هیچوجه خان بابا را ندیده اند. اگر این اظهار نادرست باشد، گواهی شهود صحیح است و اگر راست باشد اندازه فشار و محدودیت خان بابا از آن استفاده می شود.

۴ - نیرومند در دادگاه راجع به توضیحات خان بابا و نوشته های او در اداره سیاسی که بموجب آنها تضيیقات وارده به خود را، مشارالیه به تفصیل بیان نموده است، اظهار داشت: خان بابا مر طرف خود میدانست و لذا هر چه خواسته برخلاف واقع در ورقه های تحقیقاتی اداره سیاسی نوشته است.

گمان نمی کنم بتوان کمترین ارزش را برای این دفاع قائل شد، چه علاوه از اینکه تمامی نوشته های اسعد طبق گواهی شهود با واقع مطابقت دارد. در آن موقع قدرت شهربانی و مأمورین آن، برای احدی ممکن نبود که در صورت جلسات رسمی و اوراق تحقیقاتی اداره سیاسی چنین امری را برخلاف واقع بنویسد، و به اداره شهربانی يك همچو بهتانی بزنند.

اگر گفته های اسعد راجع به نداشتن لباس و پاره پاره بودن، تنها

ساتر او برخلاف حقیقت بود آیا مستنطق اداره سیاسی در میان اوراق تحقیقاتی متعرض این معنی نمی‌شد. و آیا دروغ به این بزرگی رامی‌شد به آن دستگاه مهیب نسبت داد، و لااقل این نتیجه را نگرفت که به عنوان اشاعه اکاذیب يك پرونده دیگر سر بار پرونده‌های اتهامات دیگر خویش نکرد؟

۵ - نیرومند در دادگاه اظهار داشت اسعد در تهران کسی را نداشت که برای او غذا بیاورد تا ما از او قبول کنیم.

معلوم می‌شود آقای نیرومند خیلی فراموشکار است، چه، مشارالیه در تحقیقات نزد بازپرس ضمن جوابگویی راجع به قتل فرخی، گفته است: اگر خان بابا وسیله برایش مهیا بود که از خارج غذا و لباس برای او بیاورند، ولی برای فرخی وسیله مزبور وجود نداشت.

همچنین نیرومند فراموش کرد که مکرر گفته است، مختار دستور داده بود که اسعد از غذای خارج محروم بماند، گذشته از اینها مگر خان بابا کسی را نداشت که برای او غذا بیاورند، دفتر ثبت وقایع خان بابا را ملاحظه بفرمائید موقعی که مشارالیه در زندان قصر بوده، برای او غذای منزل و شیرینی و میوه و حتی گل می‌آوردند.

۶ - نیرومند در دادگاه اظهار داشت، در داخله زندان محبوسین می‌توانستند غذا و لباس و لوازم دیگر برای خود تهیه کنند و زندانیان می‌توانستند به همدیگر در این خصوص کمک بنمایند.

این دفاع اصولاً صحیح و مورد قبول است، ولی این اصل در باره خان بابا و مجنی‌علیهم دیگر اجراء نشده است، چنانکه مسئله‌خیار و پوستین، این موضوع را روشن می‌کند.

اگر این اصول در مورد خان بابا اجرا شده، پس چرا چنان غوغائی در سر پوستین و خیار برپا گردید؟ چرا پوستین را از خان بابا مسترد و دکتر معاون، دهنده پوستین را در مضیقه گذاشتند؟ شما می‌گوئید کمک کننده ابداً مورد مواخذه قرار نمی‌گرفت، در صورتیکه نزد بازپرس اعتراف کرده‌اید که راجع به دهنده پوستین، دستور سخت

دادم.

نیرومند، منکر این است که پوستین را از اسعد گرفته باشد، ولی مطلعین خلاف این معنی را اظهار کرده، و خود خان بابا نیز در اداره سیاسی گفته است که پوستین را از من گرفتند. موبد این معنی گزارش شماره ۴۶ مورخ ۱۹۳۸ و تکه کهنه‌ایست که اسعد با خون خود راجع به موضوع پوستین، روی آن نوشته است.

۷ - نیرومند راجع به مسدود کردن سوراخ و پنجره‌های سلول اسعد، دفاع غریبی می‌کند. و می‌گوید که من دستوری راجع به گرفتن سوراخ مستراح و غیره نداده‌ام، و پنجره‌های اتاق خان بابا هم مسدود نبوده، و چگونه ممکن است منافذ اتاقی مسدود گردد، و شخص ساکن آن زنده بماند، و اگر پنجره‌های اتاق اسعد گرفته شده بود، چگونه دیگران توانسته‌اند پوستین و خیار و کتاب به او برسانند.

اولاً، خود نیرومند در پیش باز پرس اقرار کرده که دستور دادم سوراخ مستراح اسعد را تنگ کنند.

ثانیاً، پرونده‌های تنظیمی در اداره حکایت از این معنی دارد. چنانکه در گزارش مورخ ۱۹۳۲ آجودان بزدی این طور نوشته شده: «در تاریخ ۱۹۳۶ موقعی که حسب الامر سوراخی که در اتاق ۲۴ کریدور متعلق به زندانی خان بابا اسعد، به حیاط بوده گرفتم، زندانی مذکور بطور مزاح اظهار داشت که پس پوستین مرا هم بیاورید. چون موقع پوستین نبود و گفته او را مزاح تصور نمودم؛ گزارش نشد».

ثالثاً، مطلعین این موضوع را گواهی نموده‌اند.

رابعاً، کتاب و خیار و پوستین چنانکه پرونده حکایت دارد، از راه پنجره و سوراخ داده نشده، بلکه در ظرف مدت چند روز محدود و هوا خوری برای او رسیده است.

خامساً، در کیفرخواست ادعا نشده است که تمام و حتی جزئی‌ترین سوراخی که راه ورود هوا باشد گرفته شده بود، بلکه مورد ادعا و همچنین کیفیت شهادت شهود این است. که منافذ طرف حیاط که مواجه

با نور آفتاب هستند، و منافذی را که هوای سالم از آنها وارد می‌شد، مسدود کرده بودند.

۸ - نیرومند می‌گوید که کریدورها و سلول‌ها مطابق اصول بهداشت ساخته شده، و اتاق‌ها فرقی با هم ندارند. عدم صحت این موضوع را با استناد به گواهی شهود، صورت معاینه‌ای که بازپرس انجام داده، و با اتکاء به اظهار نظر پزشک قانونی و اعتراف قبلی خود نیرومند در قسمت دکتر ارانی ثابت کردیم.

۹ - عمده دفاع نیرومند این است که مختار بواسطه مندرجات کتابچه‌ها بمن امر کرد که خان‌بابا را به زندان موقت انتقال بدهید، و بایستی از غذای خارج و ملاقات و گردش و هواخوری و غیره محروم و در اتاقش بسته باشد.

موقع سرپاس مرا می‌دید نسبت به اجرای این دستورات تأکید می‌نمود، علت اینکه امر رئیس شهر بانی را در مجرت نگاهداشتن اسعد و حبس او را بعد از خاتمه مدت محکومیت اطاعت کردم، این بود که او قدرت غیر قابل تصویری داشت، و امر ایشان طبق قوانین انضباطی ارتش برای مأمورین زیر دست مطاع بوده، و نه تنها مختار این قدرت را داشت، بلکه پست‌ترین مأمورین اداره سیاسی هم می‌توانستند هر کسی را بخواهند جلب نموده، و به اداره زندان دستور دهند که در زندان مجرد باشد. همچنین نیرومند می‌گوید:

بختیاری‌ها و ۵۳ نفر وضعشان طوری بود که هر کسی به آنها نزدیک می‌شد، دچار مخاطره می‌گردید. و من می‌دانستم چه نظری نسبت به این دو طبقه هست، جان من در خطر بود.

خصوصاً من که متجاوز از ۱۲ سال پاسبانی قصر سلطنتی بعهد ام بود، و طرف رجوع کارهای اعلیحضرت پادشاه سابق بودم.

اگر کسی به طیب خاطر هم از خدمت استعفا می‌داد، طبق امر اعلیحضرت در هیچ جائی او را به عملگی هم قبول نمی‌کردند. این وضعیت روحیه مأمورین انضباطی را طوری متزلزل کرده بود که از هر سیاه

و سفیدی می ترسیدند. به جهت این ترسها بود که من به این دو طبقه نزدیک نمی شدم و این مسئله باعث شد که آنها نسبت به من بغض و کینه پیدا کرده اند.

مأمورین شهر بانی در حکم مأمورین ارتش بودند، می بایستی اوامر مافوق را اجراء کنند، والا برای ما ترس جان بود، هر چند که متابعت از امر مافوق ملازمه با تخلف از قانون و مقررات راهم داشت. سلب آزادی خان بابا اسعد، بعد از تاریخ ختم مدت محکومیت هم مخالف قانون و مقررات نبود.

اگر این دفاعها را خلاصه کنیم، چنین خواهد بود:
الف - من از نظر مقررات انضباطی محکوم امر رئیس شهر بانی بودم.

ب - اوامر غیر قانونی او را هم مجبور بودم اطاعت کنم.
ج - در غیر این صورت برای من ترس جان و آوارگی بود.
د - مأمورین اداره سیاسی هم اگر شخصی را به زندان اعزام می کردند، طبق بخشنامه ای که در زمان ریاست شهر بانی سر لشگر آیرم صادر شده، من مجبور به قبول زندانی مذکور بودم، و حتی دستور العمل مذکور اشعار داشت به اینکه اوامر اداره سیاسی بایستی مکتوم بماند، و به مقامات قضائی اطلاع داده نشود.

ه - سلب آزادی خان بابا اسعد، بعد از تاریخ ختم مدت محکومیت، مخالف قانون نبوده است.

هیچ یك از این معاذیر مسموع و هیچکدام از دفاعات مزبور مؤثر نیست، چه:

اولاً، طبق ماده ۲۴ قانون اصول محاکمات جزائی، اداره شهر بانی نمی تواند متهمی را بیش از ۲۴ ساعت در توقیف نگاه دارد، و هر گاه توقیف او را بیش از بیست و چهار ساعت برای تعقیب تحقیقات لازم، بدانند فوراً به مدعی العموم اطلاع می دهند. در این صورت هم مدعی العموم لدی الاقتضا توقیف او را از مستنطق می خواهد.

ثانیاً - طبق ماده ۳ تصویب نامه هیئت وزیران در سال ۱۳۰۷، راجع به محابس هیچکس در محبس یا توقیف گاه پذیرفته نمی شود، مگر بموجب حکم محکومیت یا امر توقیفی که از مقامات صلاحیت دار صادر شده باشد. و ماده ۴ آئین نامه مزبور اشعار می دارد که اداره نظمی در ظرف ۲۴ ساعت از تاریخ ورود مظنون یا متهم به توقیف گاه او را به نزد مدعی العموم یا مستنطق صلاحیت دار اعزام می نماید.

ثالثاً، موافق ماده ۱۱ آئین نامه محابس و توقیفگاهها که اداره شهربانی تنظیم کرده است، رئیس محبس موظف است مراقبت نماید محبوسین بر طبق مدارک قانونی توقیف شده و بیشتر از مدت محکومیت خود در محبس یا توقیف باقی نمانند.

بموجب این مقررات، رئیس محبس فقط باید طبق قرار بازپرس یا دستور دادستان متهمین را به زندان قبول نماید، والا ملزم است آنها را آزاد کند. و غیر از مراجع فوق در قانون مقام دیگری صالح برای سلب آزادی اشخاص پیش بینی نشده است. حال اگر بخشنامه و دستوری برخلاف این مقررات صادر شده باشد، و همچنین به مأمورین اداره سیاسی حق توقیف داده باشند، غیر قانونی خواهد بود.

دفاع نیرومند راجع به اینکه طبق مقررات انضباطی مشارالیه مجبور به اطاعت امر غیر قانونی رئیس شهربانی بوده، به این جهت پذیرفته نیست.

۱- خود نیرومند هم به بی اعتباری این دفاع تلویحاً اقرار کرده است، چه مشارالیه پس از تشبث به این دفاع بلافاصله می گوید اگر انجام نمی دادم، ترس جان برای من بوده است. حال از ایشان می پرسیم، اگر شما خود را طبق مقررات انضباطی ارتش موظف به اجرای اوامر آقای مختار می دانستید دیگر تردید و ترس شما را از چه رو بود؟

۲- با حفظ این ایراد، که مقررات انضباطی شامل مورد بحث

نیست متذکر می شوم که طبق آئین نامه انضباطی ارتش نیرومند می بایستی برای هر امر غیر قانونی آقای مختار، و اداره سیاسی دستور کتبی خواسته و پس از دریافت مدرک مذکور و بعد از اجراء چنانکه آئین نامه نامبرده اشعار می دارد، به مافوق و دستور دهند، اعتراض نمایند. آیا نیرومند این دستورات آئین نامه را انجام داده است؟.

۳- آئین نامه انضباطی که نیرومند گویا می خواهد با استناد به قانون ۳۰ اسفند ۱۳۵۹ از خود دفاع کند، در حدود مقررات مندرج در آن با رعایت قوانین دیگر قابل اجراست و شامل مورد بحث نمی شود.

۴- آئین نامه به هیچ وجه نمی تواند پاسخ قانون مجازات و مقررات آئین دادرسی جزائی، و قوانین دیگر بشود. حال اگر ادعا شود که قانون ۳۰ اسفند ۱۳۵۹ نسبت به این مورد پاسخ قوانین جزائی می باشد، این ایراد نیز مسموع نخواهد بود، چه، اولاد قانون مزبور اشاره ای به نسخ مذکور نشده، و ثانیاً هر گاه قانون مزبور صریحاً هم اشعار به این معنی داشت، نظر به ماده ۱۰ متمم قانون اساسی و اصول دیگر قانون اساسی، غیر قابل اجراء بود.

نیرومند در دادگاه به قانون مجازات عمومی اشاره کرده، و بدون تعیین ماده مورد استناد، اظهار داشت اینجانب طبق قانون مجازات هم موظف به اجرای دستور رئیس شهر بانی بودم، و لذا مسئولیتی متوجه من نیست که گویا منظورش ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی بوده که می گوید عملی که از مستخدمین و مأمورین دولتی واقع می شود، در موارد ذیل جرم محسوب نمی گردد:

- ۱- در صورتیکه ارتکاب عمل به واسطه امر آمر قانونی واقع شده، و مرتکب بر حسب قانون ملزم به اجرای آن بوده است.
- ۲- در صورتیکه آن عمل برای اجرای قانون لازم بوده، البته چون رئیس شهر بانی آمر قانونی برای ارتکاب این جرائم نبوده و ارتکاب اعمال مزبور هم برای اجرای قانون نبوده است، استناد به این ماده نیز بیوجه خواهد بود.

نیرومند در فن دفاع خود، به عنوان کردن موضوع ترس جان و آوارگی خواست از ماده ۱۴ قانون مجازات عمومی بنفع خود استفاده کرده، و خود را غیرمسئول جلوه دهد.

ماده مزبور در دو مورد متهم را از مجازات معاف می‌دارد، یکی حالت اجبار و اکراه که مورد ادعای نیرومند نیست، دیگری دفاع، حفظ نفس یا ناموس بشرط تطبیق با فصل اول باب سوم قانون مزبور. استناد به این قسمت از ماده مزبور به جهات آینده بی‌وجه است.

- ۱- عدم ثبوت خطر جانی در صورت عدم اجرای دستورات.
- ۲- امکان کناره گیری از خدمت شهربانی و اشتغال به کار دیگر.
- ۳- خطر می‌بایستی حتمی باشد، نه خطر احتمالی، چنانکه ماده ۱۸۴ مقرر می‌دارد.

۴- امکان رجوع به مراجع قانونی و توسل به قوای دولتی، بطوریکه ماده ۱۸۶ پیش‌بینی کرده، خلاصه هیچ‌یک از مواد مذکور در فصل اول باب سوم قانون مجازات مضمول این مورد نمی‌شود. راجع به دفاع نیرومند مبنی بر اینکه سلب آزادی خان‌بابا پس از خاتمه مدت محکومیت او، غیر قانونی نبوده، احتیاجی به توضیح و رد آن از لحاظ وضوح امر نیست. آقای مختار در این زمینه چنین دفاع می‌کند:

- ۱- اینکه دستور داده شد اسعد از غذای خارج استفاده نکند، مخالف مقررات نبوده، و در هیچ مقرراتی هم قید نشده که زندانی به‌میل خود وجوهی در زندان صرف کند.
- ۲- من فقط دستور دادم منفرداً زندانی شود، و پس از خاتمه محکومیت هم مرخص نگردد، و غذای زندان بخورد، و این امر هم مخالف مقررات نبوده، و طبق ماده ۲۲ آئین‌نامه می‌توانستم این دستور را بدهم.

۳- راجع به لباس و رختخواب و محرومیت از هواخوری، و میوه و غذای کافی، دستوری ندادم و از توضیقات دیگر هم بی‌اطلاع

هستم.

رد دفاع مختار

۱- چنانکه در مورد قتل دکتر ارانی ثابت شد، نه تنها در قوانین و مقررات نهی و منعی راجع به استفاده متهمین و محبوسین از غذای خارج، و وجوه و اموال خود نیست، بلکه تصریحاتی هم در مقررات داریم، چنانکه ماده ۲۰۸ آئین نامه محابس می گوید: «محبوسین در صورتیکه بخواهند غذای معمولی محبس را نخورند می توانند اغذیه ای که لازم دارند از خارج تهیه نمایند.»

بعلاوه از مواد ۱۹۸، ۲۲، ۲۶ و ۲۸ آئین نامه مزبور هم این معنی واضح می گردد.

۲- آقای مختار راجع به سلب آزادی اسعد سفسطه آمیزی میکند، می گوید طبق اجازه ای که ماده ۲۲ آئین نامه مقرر داشته، می توانست اسعد را زندانی نموده و بعد از خاتمه مدت محکومیت هم در محبس نگاه بدارم.

ما اگر ماده مزبور را هم ندیده باشیم طبق قوانین مقرر می توانیم بگوئیم که چنین حقی برای رئیس شهربانی نیست. حال اگر به ماده ۲۲ توجه نمائیم خواهیم دید که ماده مذکور می گوید اگر زندانی در محبس مرتکب خلافی شود رئیس شهربانی می تواند او را در محبس انفرادی نگهدارد. و پرواضح است که این محبس با فرض این که از لحاظ قانونی اشکالی نداشته باشد زیاد بر مدت محکومیت نمی تواند باشد.

راجع به سایر مدافعات آقای مختار به لحاظ اشتراك موضوع و نهج واحد دفاع در هر سه مورد قتل و نظر به اینکه قبلا ضمن توضیحاتی که راجع به دکتر ارانی و فرخی داده شده خلاف مدافعات ایشان ثابت و توجه اتهام محرز گردیده، دیگر نیازی به تجدید مطلب و بسط مقال نمی بینم.

احمدی چگونه آدمی است:

اکنون که از بیان ادعا و تشریح وقایعی که برای روشن شدن نحوه جرائم ارتكابی لازم بنظر می‌رسد «فراغت یافته‌ام، و نوبت آن رسیده است که مجازات تناسب قانون را برای هر يك از متهمین حاضر از هیئت محترم دادگاه تقاضا کنم یگانه وسیله‌ای است برای دفاع جامعه در برابر تعدی و تجاوز به حقوق او و منظور از کیفر دادن به بزهدکار رایادآوری کنم که عبارتست از حفظ نظم اجتماعی تنبیه بزهدکار تنبیه و عبرت سایر افراد تسکین احساسات عمومی و بالاخره تشفی احساسات آسیب دیدگان از جرم - پس نتیجه قضاوت هیئت حاکمه راجع به مسائلی که مطرح است، باید طوری باشد که کلیه این منظورها را تأمین کند. از طرف دیگر چون از لحاظ رعایت اصول عدالت و اخلاق و نفع جامعه، بایستی در تعیین مجازات علاوه بر نوع جرم و اهمیت بزه عوامل دیگری از قبیل شخصیت مرتکب، و طرز فکر و روحیات او، و عللی که در سرشت وی موجود و جزء خمیره ذاتی او است، و سایر کیفیات اوضاع و احوالی که با وقوع جرم همراه بوده و موجبات و عللی که مرتکب را وادار به ارتكاب جرم نموده‌است، نیز مورد توجه قرار می‌گیرد، لذا بر عهده بنده است که راجع به این امور و خصوصیات هم بقدر امکان تذکراتی بدهم.

از لحاظ تقسیماتی که برای انواع مجرمین از نظر علمی شده، احمدی کسی نیست که تحت تأثیر عوامل داخلی و جسمانی خود مرتکب این قتل‌ها شده باشد، تا بتوان او را جانی بالفطره و بالذات، یا جانی دیوانه، یا جانی احساسی، معرفی کرد. و جانی دیوانه یا جانی اتفاقی هم که دارای صفات و اخلاق يك آدم متوسط اجتماعی است، و شخصاً تمایلی به ارتكاب جرم ندارد، و غالباً علل خارجی و کیفیات خاصی که در حین وقوع جرم ایجاد شده، مانند اضطرار و تنگدستی و هیجانات درونی و غیره موجب مبادرت او به ارتكاب جرم می‌شود نبوده است، بلکه با تحقیق کافی در احوال او معلوم می‌شود که این شخص يك جانی عادی است که عادت زشت ارتكاب جرم در او به این

ترتیب پیدا شده که در اثر ضعف نفس و تحریک شدن حس طمع او برای استفاده از ماهی چند صد ریال حقوق و مبلغ مختصری انعام برای اولین باری که در محیط فاسد شهربانی آدم کشی به او تکلیف گردیده است، به این عمل فجیع تن در داده، و سپس تکرار موضوع در او ایجاد یک نوع تجری و عادت را کرده است.

بطوریکه رفته رفته ترس از این کار ریخته و مخصوصاً چون همیشه خود را در تحت حمایت مرکز قدرت بی زوال شهربانی فرض می کرده، و اعمال ننگین خود را تا ابد از تعقیب و مجازات مصون تصور می نموده، این موضوع بیشتر باعث تجری او گردیده و مانند یک مرض در او یک ملکه راسخ و عادت ثابتی را ایجاد نموده است که همانطوری که سایر مجرمین عادی، مثل جیب برها، و آفتابه دزدها و غیره باهمان جرمی که به آن معتاد شده و خو می گیرند، در احمدی هم این عادت پست پرورش یافته، ضمناً محیط شغل و اجتماعی او در اداره شهربانی و خارج آنهم موجب تقویت افکار و ملکه جرم در او گردیده و بطوری که طبعاً هم بزهکار شده و بصورت یک جانور خونخوار درآمده، و در کشوری که مردمان فقیری با فروختن میخ یا لولا و غیره یا واگس زدن به کفشها، متمول و میلیونر شده اند، این موجود پست برای ارتزاق به این کیفیت پیشه و کار خود را جلادی زندان در لباس طبابت قرار داده، و از کثرت عمل و ممارست در فن خود کارش به جائی رسیده که هر وقت سر و کلاهش در کریدوری یا سلول زندان مجردی یا پالین مریضی پیدامی شده، بی اختیار صدای «انالله و انا الیه راجعون» از بینندگان برمی خواسته است.

بنابراین چون با توجه به تقسیماتی که برای انواع مجرمین بشرحی که عرض کردم، شده است، و در تعیین و اعمال مجازاتی که برای بزهکاران عادی در نظر می گیرید، باید قسمی عمل شود که جامعه از خطر او در امان باشد، و چنین عضو فاسدی واقعاً در جامعه و بهره مندی از حقوق و مزایای اجتماعی را ندارد. به این جهت در

تعیین کیفر احمدی که به ارتکاب قتل نفس‌های متعدد، قریحه و استعداد جنائی مخصوص خود را به‌ظهور رسانده و وجودی خطرناک است رعایت دقت کامل را لازم دانسته، تقاضا دارم با در نظر گرفتن مجازاتی که متضمن طرد او از جامعه و جلوگیری از قدرت احتمالی ضرر رساندن او به جامعه باشد، و مانع از تجدید و تکرار بروز نظریات پست او بشود، برای وی تعیین فرمایند.

اما راجع به آقای مختار:

اگر بخواهم تصویری از افکار و زوحمات او را بنظر دادگاه برسانم، باید بگویم که روح این مرد از چند حس ساده مرکب بوده، که در صورت اعتدال و میانه‌روی شاید چندان از احساسات بد بشمار نرود. ولی او به این صفات به واسطه افراط و زیاده‌روی، صورتی زشت و ناپسند داده است.

احساسات مزبور عبارت بود از احترام آمیخته به ترس و اطاعت مطلق کور کورانه در مقابل قدرت شخص اعلیحضرت پادشاه سابق، و کینه و عداوت شدید نسبت به هر موجودی که از او امر و تمایلات او سرپیچی و تمرد کند و بالاخره عشق مفرطی به ارتقاء و اعتلاء که به سرحد جاه‌طلبی و حبر باست رسیده، و با مقداری غرور و خودسری و استبداد توأم بوده، آقای مختار در تمام دوره ریاستش دزدی و آدم‌کشی و سایر جنایات را هم شاید از مظاهر سرپیچی و نافرمانی از او امر شاه تصور کرده نه اینکه آنها را بموجب قوانین موضوعه مملکتی جرم و گناه پندارد.

هر کس را که يك دفعه قدم به آستانه بی‌مهری پادشاه می گذاشت، بی‌اندازه مورد نفرت و تحقیر و بیزاری قرار می داد، کسی که يك مرتبه به عنوان اتهام سیاسی بطوریکه در محضر دادگاه هم اظهارات نشر اکاذیب و اسائه ادب به مقام سلطنت نیز مشمول این عنوان بوده ولو به اتکاء گزارش‌های سست و بی‌اساس، مورد سوءظن شهربانی واقع می شد، به عقیده آقای مختار وجودی خطرناک و مضر بحال

جامعه بود، و می‌بایستی بهر نحوی شده است از محیط اجتماع طرد و نفی شود. و برای اینکار هم حکم قطعی صلاحیتداری لازم نبود. بلکه تشخیص مأمورین کنائی شهربانی و شخص آقای مختار که عبارت از یک پارچه بدبینی و سوءظن بود، برای گرفتن این قبیل تصمیمات کفایت می‌کرد، و دیگر اهمیت نداشت که اینگونه اشخاص در گوشه زندان بمیرند، یا در تبعیدگاههای بد آب و هوا تلف شوند. مستبدالرای و ثابت‌قدم و جدی و خشن بود، اندیشناک و محزون بنظر می‌رسید. مانند اشخاص متعصب هم متواضع بود، هم متکبر. تمام زندگانی خود را در بیداری و مراقبت می‌دانست. مأموریت جاسوسی و به‌درسر انداختن خلق خداراشغلی مقدس می‌شمرد. و همانطوری که یک کشیش و ظایف خود را مقدس می‌شمارد، بدبخت کسی که به چنگ او می‌افتاد، اگر برادرش از زندان می‌گریخت دستگیرش می‌کرد، و اگر صمیمی‌ترین دوستانش مظنون به نافرمانی می‌شد، مجش را می‌گرفت و این کارها را با یک نوع رضایت درونی که سرچشمه آن تقوی و وظیفه‌شناسی است، انجام می‌داد. سرتاپای وجودش پیوسته متوجه و مراقب همه بود، درحالی که خود را از انظار مخفی می‌داشت بالجمله یک پاسبان بی‌رحم یک جاسوس سنگدل، یک روح خشمگین و وظیفه‌شناسی بود که از وظیفه و پلیسی، همان چیزی را می‌فهمید، که اسپارتی‌ها از اسپارت می‌فهمیدند.

آقای مختار حفظ مقام و منزلت خود را از راه تحریک یک نقطه ضعف که در اعلیحضرت پادشاه سابق سراغ نموده بود، تشخیص داده، و آن نقطه ضعف نگرانی و اندیشه‌ای بود که از رجال بانفوذ و شخصیت‌های با ارزش بمنظور تحکیم مبانی سلطنت وجود داشت. و روی این منظور بود که هر روزی یک کسی را به‌شاه عنصر خطرناک معرفی می‌کرد و بازبردستی تمام، بوسیله مأمورین بی‌رحم و بی‌روای شهربانی برای آنها پرونده‌هایی ترتیب می‌داد، تا در ضمن آن عقیده شاه‌پرستانه خود را بمنصه ظهور و ثبوت می‌رساند. و همین نکته بود که او را

بر مقدرات و حقوق افراد این کشور حاکم و مختار کرده بود. جریان کارهای شهربانی و اداره سیاسی آن که تحت نظر مستقیم شخص ایشان بوده، ثابت می‌کند که او در مقابل مقام سلطنت صرفاً مأمور مطیع و وظیفه‌شناس و آکتر بی‌اراده‌ای نبوده بلکه نظریات و گزارشات وی در تحریک سوءظن و مشوش ساختن ذهن اعلیحضرت پادشاه سابق، تأثیر بسزائی داشته و بهمین جهت از اعتماد مقام سلطنت نسبت به خود استفاده کرده، بعنوان تأمین امنیت کشور موجبات تثبیت مقام و تحکیم موقعیت خود را فراهم نموده و با بزرگ‌جلوه دادن مسائل کم اهمیت که یک نوع اشتباهکاری است، مقدمه صدور او امر نامناسب و غیر عادلانه‌ای را تهیه و حتی المقدور سعی می‌کرد که میان پادشاه و ملت رابطه‌ای موجود نباشد، تا کسی نتواند حقایق را به‌سمع شاهانه برساند. و به این طریق پرتگاه عمیق و هولناکی مابین پادشاه و مردم ایجاد شده بود.

تمام این سخت‌گیری‌ها و فشارها را واردمی آوردند، برای آنکه مردم جرات اظهار حقایق را نداشته، از عملیات شهربانی انتقاد و از مأمورین شهربانی شکایت نکنند، تا در نتیجه همه‌نفس‌ها در سینه‌ها حبس و صدائی از کسی در نیاید. و آقای مختار در نزد اعلیحضرت شاه سابق خدمت‌گذاری هوشیار و مطلع و شایسته معرفی شده، مادام‌العمر برمسند ریاست و جلال برقرار و عطش سوزان جاه‌طلبی را با شربت احترامات و تملقات و کرنش‌های ظاهری، ابنای روزگار و عنوان پرطمطراق حضرت اجل، سیراب کند. به عقیده آقای مختار و شهربانی ایشان، جرائم قتل و سرقت و کلاه‌برداری و خیانت در امانت و سایر جرم‌های عمومی دارای اهمیتی نبوده و جنبه فرعی و درجه دوم داشت، و بنظر ایشان جرائم مهم و اساسی عبارت بود از انتقاد از اوضاع، شکایت از تعدیات مأمورین، تمرد و اهانت به پلیس، خواب دیدن اولیاء و ائمه، و نقل کردن آن، پول رساندن یا خیار دادن پاسان مأمور زندان به یک زندانی، عیب‌جوئی و نسبت بی‌دوامی و پوسیدگی دادن به نخی که از کارخانه اختصاصی در آمده باشد، و از این قبیل دستگاه مهیب شهربانی

بدون اینکه از فساد اخلاق و زیاد شدن جرائم عمومی واقعی اندیشه‌ای داشته باشد، علی‌الدوام در جستجوی این قبیل گناهکاران و عقوبت و عذاب دادن به آنها بود.

بالجمله غرور و خودسری این روح مرموز و عملیات او، نشان می‌دهد که به قانون و آنچه مولود قانون است، عداوت مخصوصی داشته، و در نقض قوانین و عدم رعایت احترام قانون و بی‌اعتنائی و ناچیز شمردن مؤسسات قانونی، اصرار بلیغ نموده و می‌خواسته است که صرفاً روی افکار مستبدانه خود اقدام کند.

سایر رؤسای شهربانی و مأمورین زیردست آقای مختار، از جمله آقای نیرومند هم اغلب شاگرد همین مکتب بودند، و هر یک برای جلوه نمودن در نظر رئیس خود سعی می‌کردند که همین صفات و اخلاق و رفتار را بطرز جالب‌تر و برجسته‌تری، از خود نمایش دهند.

آقای راسخ اگرچه از شاگردان این مکتب قدری سالخورده‌تر و در تحت تأثیر عوامل تربیتی و محیط اجتماعی قدیمی‌ترش در رفتار با محبوسین بالنسبه به نیرومند ملایم‌تر بوده ولی با میزانی که از روی محتویات پرونده و اظهارات خود او در محضر دادگاه برای سنخ فکر و طرز عمل او بدست می‌آید، می‌توان گفت که مشارالیه یک نمونه بارز و برجسته از آن طبقه کثیرالتداول مأمورین دولت است که به اصطلاح قره‌نوکر نامیده میشوند و برای حفظ موقعیت اداری خود، از هیچ اقدام خلاف قانونی روگردان نیستند.

از نظر عمومی و اجتماعی، گناه متهمین که امروز در پیشگاه عدالت دعوت به حساب شده‌اند، بنظر بنده که بنام دفاع از حق جامعه در اینجا انجام وظیفه می‌کنم، بالاتر از گناهایی است که از جنبه قانونی قضائی مورد تعقیب قرار گرفته است. زیرا طرز کار و روش عملیات این آقایان در دوره‌های تصدی و اقتدارشان ضربت‌های سختی به حیات معنوی این ملت ایران وارد ساخته و سرچشمه انحطاط اخلاقی

که امروز در تمام شئون زندگی عایق بزرگه و سد آهنین راه انتظامات و اصلاحات و ترقی ما شده است. همین طرز حکومت جابرانه این آقایان است.

اعتماد افراد به یکدیگر را که بقای حیات يك جامعه براساس آن است، در جامعه ایرانی از بین بردند و کار را بجائی رسانده بودند که برادر به برادر نمی توانست اعتماد کند. از کیسه این ملت بدبخت در پای هر صندوق جاسوسی و در هر محفل و مجمع و معبری جاسوسانی پراکنده بود.

چك هائی که اعتبار محرمانه اداره سیاسی برای پرداخت دستمزد آدم کشی صادر گردیده و دو نمونه آن در این پرونده ها منعکس است، از جوهری است که از دسترنج يك مشت مردم زحمتکش بی بضاعت به عنوان مالیات برای مخارج عمومی و حوائج ضروری این ملت فقیر، برای امنیت و بهداشت آموزش و پرورش و غیره گرفته شده است. و بطوریکه ملاحظه می فرمائید به عنوان ناز شست شقاوت و سفالت مورد اعطاء و بخشش واقع گردیده است.

آزادی عقیده، ابتکار، اعتماد بنفس، صراحت لهجه، عدالت و انصاف و هروت و رحم و شفقت شجاعت و ایمان و عقیده و بالاخره تمام صفات حسنه و ملکات فاضله ای را که بنام مجد و عظمت يك جامعه بر آنها استوار است، متزلزل کردند.

هیچ فردی قادر نبود دم بر آورد و از خوب و بد چیزی بگوید. درد دل کند اظهار رأی و عقیده بنماید. بهیچ چیز مردم اعتنا نکردند، و حیات جامعه را بازبچه هوی و هوس خود قرار داده بودند. در قلمرو حکومت و فرمانروائی آنها، هیچکس قدر و منزلتی نداشت. رجال مملکت، نویسندگان و اهل فضل، اصناف و تجار، ملاکین و کشاورزان و کارمندان دولت، جوانهای تحصیل کرده، و دانش آموزان، کارگران، دهقانان، و بالاخره تمام طبقات مردم در نظر رعب انگیز آنها بقدر يك مورچه ارزش نداشتند. دست ظلم را بر سر هر کس اراده می کردند،

بی محابا می کوفتند. قتل نفس و زجر و شکنجه و عذاب در عرف این دسته از امور عادی بود.

حکومت پلیس، فوق هر چیز قرار داشت. و پادشاه در مقابل گزارشهای یومیه و راپورت‌هایی که از این دستگاه شگفت‌انگیز به او می‌رسید، شدت وی را تحت تأثیر قرار می‌داد، وجودی بی‌اراده بود. زیرا در نتیجه افکاری که بوسیله این دستگاه عملاً در دماغ شاه ایجاد و تلقین می‌گردید، احکام و اوامری صادر می‌شد که بایستی همین دستگاه هولناک مجری آن باشد، مردانی که در زیر ماشین سهمگین این دستگاه مضمحل شده و قسمتی از آنها بدست همین پزشک احمدی از میان رفته‌اند، برای این کشور فقیر که رجال شجاع و وطن‌پرست نیازمندتر از هر چیزی است، ضایعات بزرگی محسوب می‌شوند. این محبوسین بی‌گناه بینوا، و این موجودات بی‌پناه، که در کنج سیامچال زندان و بیغول‌های تاریک آن رنجها، مرارتها، کشیده می‌سوختند و می‌ساختند، و بهمین دلخوش بودند که نفسی می‌کشند و از دور صدای انسان را اگر چه آجودان یزدی باشد، می‌شنوند. و در هر روز یا هفته یا ماهی شاید یک بار نور آفتاب و رنگ آسمان را می‌بینند. و در کنج محنت کده‌هایی که مسکن خانواده‌های آنها است امید مادران و زنان و فرزندان شان بسوی آنها است، چه خطری برای مملکت و جامعه داشتند که زنده ماندن آنها مصلحت دیده نشد.

این خاطرات اندوهناک و وحشت‌انگیز است که امروز خون آن قربانی‌های بی‌گناه را به جوش آورده و زبان حال پلک آنان در فضای این تالار دادگاه خطاب به هیئت محترم قضات این است که «داد ما را از این گروه بستانید».

یکی از تصنیفات ویکتور هوگو شاعر و نویسنده معروف قرن ۱۹ فرانسه، کتابی است موسوم به «شفقت» که مربوط به سلاطین است، و در این کتاب مصنف ناله‌های دلخراش مردمی را که از ظلم و ستم بیجان آمده، ظالم را لعن و نفرین می‌کنند، بگوش خواننده می‌رساند.

و تابلوهای عجیب و تصویرات واقعی از استبداد و خشونت را مجسم می‌سازد. در این کتاب نویسنده از جمله می‌گوید: «ستم‌دیدگان و مظلومین البته باید مورد رحم و شفقت قرار گیرند، ولی صاحب‌نظران و ارباب بصیرت می‌دانند که آن کسانی که مورد لعن و نفرین این گروه واقع می‌شوند، بیشتر شایان رحم و دلسوزی هستند.

می‌گوید: «آیا فقط این جباران مجرم و گناهکارند، و آیا اینها خود سرنوشت ستمگری را برای خویش انتخاب و اختیار کرده‌اند؟» می‌گوید: «اقتدار هولناک‌ترین باری است که بر انسان تحمیل می‌شود، و همیشه پشیمانی و ندامتی را با خود دارد. ستمگران مردمان بدی هستند ولی آیا اشخاصی که تملق آنها را می‌گویند، و برای تقرب به آنان از هیچ کاری روگردان نیستند، بدتر از آنها نیستند؟»

می‌نویسد: ندیم متملق درباری بدیک کودک سالم و بی‌آلایش که دارای قلبی پاک و روحی منزه است می‌گوید: «این ملت متعلق به شما است» این تملق‌گرافی است که سلسله جنبان ظلم و ستمگری در وجود آن کودک و این حس‌زشت و هولناک را در او بیدار میکنند. کمتر پادشاهی می‌تواند از هر جهت کاملاً خوب باشد، تاج سلطانی دوار و سرگیجه‌ای ایجاد می‌کند که شوم و مخوف است. پادشاهان از سایر خلق زمانه بدتر نیستند، و تنها فرقی که با سایرین دارند این است که حقایق مطلقاً از آنان پوشیده می‌ماند.

خلاصه روی این ملاحظات است که هوگو این دسته را قابل ترحم و شفقت معرفی می‌کند و آن را شفقت عالی نام می‌دهد.

بنده در اینجا نمی‌خواهم نظریات این نویسنده بزرگ را که از روح شاعرانه و فلسفی عاری نیست مستند قرار بدهم، ولی می‌خواهم عرض کنم که رویه مأمورین مخصوصاً شخص مختار در مقابل پادشاه سابق از جنبه تملق و ریا که بدبختی‌های بیست‌ساله اخیر ما بیشتر از آن سرچشمه گرفته است، خالی نبوده اینک لازم است به کیفیات و خصوصیات که اهمیت جراثیم ارتکابی را روشن می‌سازد، و به اوضاع و احوالی

که با این جریانات مقرون بوده و معرف درجه شقاوت و قساوت و قریحه جنائی متهمین حاضر است و از لحاظ قانونی و اخلاقی و اجتماعی موجب تشدید مجازات می‌شود، اشاره کنم.

۱ - کیفیتی که از نظر شخص متهمین مؤثر است موضوع ارتکاب جرم از ناحیه سه نفر ایشان یعنی آقایان پزشک احمدی، نیرومند و مختار است و می‌دانیم که تکرار و تعدد جرم معرف شقاوت نفس و سخت دلی و اصرار مجرم در بقاء بر نیت مجرمانه و موجب رفع هرگونه شبهه و تردید در اتفاقی بودن بزه وضعیت شدن امید اصلاح او است. اکثر جرائمی که معمولاً مورد تعقیب و مجازات واقع می‌شود، از جرائم اتفاقی است به این معنی که برای مرتکب در اثر عوامل و پیش آمدهای لغزشی دست می‌دهد در نتیجه تعقیب و مجازات هم از کرده خود پشیمان و متنبد شده، دیگر گردعمل زشت و ناپسند نمی‌گردد. اما بزه‌هایی که از طرف متهمین حاضر بکرات و مرات ارتکاب گردیده و پرونده‌های موجوده از وقوع آنها حکایت می‌کنند بخوبی نشان می‌دهد که ارتکاب جرم برای آنها عادت و طبیعت نانوی شده بوده است و برای اینکه وضعیت دکتر احمدی از این حیث بهتر روشن شود باید متذکر شوم که جنایات ارتکابی او منحصراً به دو مورد مصرح در اعدانامه‌های مطروحه در این دادگاه نبوده و کسانی که بدست این بزه‌کار بی‌رحم در زوایای تاریک زندان، به‌دیار نیستی فرستاده شده‌اند خیلی بیشتر از مواردی است که در این دو پرونده پرده از روی آن برداشته شده است، کما اینکه در ضمن تحقیقات همین پرونده راجع به قتل سردار اسعد اشارتی هست به اینکه قتل تیمورتاش در زندان قصر نیز وسائلی مشابه با کشتن سردار اسعد از شاهکارهای همین استاد ماهر در زمان تصدی آقای راسخ بوده است و چون تکرار و تعدد جرم را در یک نفر دلیل بر وجود عادت و مالکه راسخه بزه‌کاری گرفته و برای دفع خطر شدیدی که مجرم عادی برای جامعه دارد تشدید مجازات او را لازم می‌دانند، بنابراین رعایت این کیفیت درباره متهمین حاضر بغیر

از آقای راسخ باید بشود.

۲- کیفیتی که از نظر شغل و مقام آنها مؤثر است:

اول- موضوع طبیب بودن احمدی بالخصوص.

دوم - مأمور دولت بودن همه متهمین حاضر می باشد. زیرا برای شخص طبیب که با این فن شریف سر و کار دارد تکالیف و وظایفی مقرر است که منجمله بذل جمیع مساعی و مجاهداتی هست که در حیطه امکان و اقتدار او است برای آنکه بتوان ولو برای چند ساعت هم شده است از مردن يك مریض جلوگیری نمود شغل شریف طبابت قیود و تعهدات و الزامات اخلاقی دارد که از قدیم ترین ازمنه تاریخ یعنی از زمان انقراض معلم اول این فن تا بحال مورد رعایت و قبول و احترام صاحبان این شغل با افتخار است که واقعا در بین مشاغل و خدمات اجتماعی کمتر کاری به اندازه آن زحمت و فکر و دقت و ملایمت و متانت و وجدان و عفت و فداکاری و از خود گذشتگی لازم دارد و این قیود را از روزی که وارد در کسوت این شغل شریف می شوند مانند طوقی زرین برای مدت عمر برگردن افکنده و یا مانند حلقه غلامی بگوش وجدان و ضمیر خود می آویزند. در دانشکده پزشکی دانشگاه خودمان هم که چند سالی است تأسیس شده این قیود را بصورت سوگند نامه ای در آورده اند که در روز اعطاء دیپلم به فارغ التحصیل های آنجا با تشریفات باشکوهی از طرف تازه واردین در این کسوت یاد می شود و بی مناسبت نمی دانم که مضمون آن را در اینجا یاد آوری کنم. دانشجوی فارغ التحصیل به این شکل قسم یاد می کند:

اینجانب فالان ... فارغ التحصیل سال فالان دانشکده طب در این موقع که آئین قانونی دریافت دانشنامه خود را انجام داده و برای پرداختن به پیشه پزشکی شایستگی یافته ام. در این تالار در برابر شما هیئت قضات رساله دکتری و حاضرین دیگر به خداوند تبارک و تعالی و به قرآن کریم سوگند یاد می کنم و شرف و وجدان خویش را گواه می گیرم که همواره در پیشه خود در راه پرهیزکاری و درستی گام

بر گیرم و در برابر عزت فن طب سیم و زر و جاه و مقام را خوار بدارم و بیماران از پا در آمده را دستگیر باشم و راز بیماران را هیچگاه فاش نسازم و به کارهای نادرست مانند افکندن جنین و دادن داروهای کشنده به هیچگونه نپردازم و همواره بکوشم تا آنچه می‌کنم پسندیده خدا و راستی باشد.

اینک با پیمان استوار - زیر این سوگند را بدست خود امضاء می‌کنم و آن را بنام سند شرافت فنی خویش به دفتر دانشکده طب می‌سپارم. باید انصاف داد که پزشک احمدی تا آنجائی که در جریان این محاکمه بر ما معلوم شد در رعایت یکی از مواد و قیود این سوگند نامه سعی بلیغ و جد وافی نموده که آن همانا نگاهداری راز و فاش نساختن اسرار کشتگانی است که بدست او از قید حیات رسته‌اند و از اینکه بگذریم ملاحظه می‌فرمائید که چگونه این موجود پست، دامن با شرافت طب و طبابت را تنگین و لکه‌دار کرده است. این عنصر جنایتکار، اشخاصی را بخاطر دفاع نفس یا ناموس، یا بخاطر دشمنی و انتقام و کینه و خشم یا بخاطر عشق و سایر هیجانات نفسانی نکشته بلکه در زیر این قیافه آرام که امروز مثل بره بی‌گناه بنظر می‌رسد و در پناه شغل شریف و مورد اعتماد پزشکی و در سایه تظاهرات زاهدانه و تقدس آمیزی که در محیط خود می‌کرده، با نهایت خونسردی مانند یک عضو اداری و وظیفه‌شناسی که با سرفرازی بسیار و آرامش کامل ضمیر و وجدان مرتباً در سر خدمت خود حاضر و به انجام وظایف مربوطه می‌پردازد با کیف محتوی ابزار و آلات مرگبار خود، که در زیر بغل داشته روزها و هفته‌ها و ماهها و سالها در سر کار هولناک خود حاضر شده و بدون کوچکترین دشمنی و نظر سوئی به قربانی‌های خود فقط برای ماهی چند صدریال مواجب ماهیانه و وجه مختصری که در هر وهله به کار انداختن صنعت خود بعنوان انعام بهره‌مند می‌شده به این کار تنگین ادامه داده و در هر موقع که به او تکلیف شده جان کسی را بگیرد بعنوان عبادت و معالجه و تداوی زندانی مریض، خود را به او

نزديك کرده و مانند ملك الموت به ضرب انژكسيون بي پير خود كسانى را كه با يك دنيا اميدوارى و بي صبى منتظر سر آمدن دوران حبس و آزادى و رسيدن به محيط گرم خانوادگى، نزد كسان و فرزندان خود بوده اند از نعمت حيات محروم کرده است.

بالجمله وجود اين كيفيت شغلى يكي از موجبات مشددهاى است كه مانند تخطى معلم ولله به ناموس اطفالى كه تحت تربيت آنها مى باشند غير قابل غفران و اغماض بوده، و رعايت حد اعلاى تشديد را در تعيين مجازات احمدى ايجاب مى نمايد.

اما كيفيت ديگرى كه از نظر شغل و مقام رسمى متهمين مؤثر در تشديد مجازات همگى آنها مى باشد مأمور دولت بودن آنها است زيرا بمناسبت اين شغل و مقام است كه قسمتى از قدرت جامعه، براى حفظ انتظامات عمومى و صيانت جان و مال مردم بوسيله قوه مجريه، به اين آقاىان مفوض بوده، و اينان از مقام خود سوءاستفاده و آن قوه و قدرت را براى نقض و تخلف از قانون و بيدادگرى و كوييدن دست جور و ستم بر سر همان جامعه اى كه منبع قدرت است به كار برده اند. علت وجود و وظيفه شهربانى حفظ انتظامات و جلوگيرى از وقوع جرائم و كشف بزداست، نه ارتكاب بزه و امحاء آثار آن، پس مأمور شهربانى كه بايد از آدم كشى جلوگيرى كند اگر در مهده امن و امان و مركز خدمت و وظيفه خودش مرتكب قتل نفس شود واضح است كه عملش براى جامعه خطرناكتر است، زيرا افرادى كه در خارج آزادى عمل دارند، هر گاه مورد حمله و خطرى كه جان آنها را تهديد كند واقع گردند براى دفاع از خود آزادند كه به وسائلى مختلف از قبيل داد و فرياد و به كمك طلبيدن همسايگان و عابرين و فرار از محل خطر و مقاومت با شخص مهاجم، و غيره متشبه شده دست و پاى بكنند و همچنين در سايه بيدارى و هوشيارى و وظيفه شناسى مأمورين انتظامات و قواى تامينيه عمومى و حسن تعاون اجتماعى و نوع دوستى فردى كه در خارج مورد حمله و تهاجم جنايتكارى كه قصد جان او را

دارد واقع می‌شود احیانا از این شانس برخوردار است که از پاسبانان و افراد مأمورین انتظامات یا بستگان و هموعانش کسی بیاری و حمایت او در آمده، جانش را از معرض خطر نجات دهد.

اما وضعیت کسانی که بر اثر دخالت متهمین حاضر در دخمه‌های زندان و جاهائی که آن بیچارگان هیچگونه دسترسی به جائی و کسی دیگر نداشته شربت مرگ را نوشیده‌اند، غیر از این بوده و آنها آزادی عمل نداشته‌اند که بتوانند از خود دفاع بکنند و بدیهی است که این کیفیت به هدف رسیدن قصد جنایتکارانه را حتمی کرده و این کیفیت که از حیث مکان وقوع جرم مؤثر است، چنانکه در قانون مجازات هم مجازات سرقت از محل سکنی را شدیدتر از سرقت از جاهای دیگر تعیین نموده، زیرا خطر بیشتر برای جامعه می‌باشد یکی دیگر از کینیات مشدده‌ای است، که در تعیین مجازات متهمین باید مورد توجه قرار داده شود.

۳- کیفیت دیگری که از نظر زمان وقوع جرم با آن توأم بوده و باید چنانکه در قانون هم ارتکاب بعضی جرائم را مانند سرقت در شب، از حیث مجازات شدیدتر از سرقت در روز دانسته‌اند در تعیین مجازات متهمین مورد ملاحظه واقع شود، این است که نقصبات منتسب به پیرشک احمدی نیز در موقع شب و هنگامی که پرده سیاه و تاریک آن بر کائنات گسترده می‌شد واقع گردیده و چنانکه می‌دانیم در مورد سردار اسعد مدتی بعد از نصف شب و در ساعتی بوده که تمام موجودات، در بستر آرامش غنوده، و در مورد فرخی هم در اوایل شب و موقعی بوده که رفت و آمد در زندان و بیمارستان کمتر شده، و با خلوت شدن محل و روانه کردن بیزادی و سینیکی آنفرمیه‌های آنجا به خارج فرصت مناسب‌تری برای انجام مقصود جنایتکارانه بدست احمدی آمده است.

۴- در مورد جنایات و جرائم عادی بز هکار پس از ارتکاب جرم و خاتمه عمل خود از دو حیث مواجه با اشکال است، یکی اشکال عملیات لازم برای امحاء آثار جرم و دیگر اضطراب و تزلزل خاطر از جهت

توهم تعقیب و کشف عمل خود از طرف مقامات مربوطه که بسا ممکن است مجرمی قبل از ارتکاب به ملاحظه همین اشکالات از اجراء تصمیم خود منصرف شود اما در مورد جرائم متهمین حاضر چون ایشان واجد همه گونه وسائل و قدرت برای امحاء آثار جرم بوده و از لحاظ تعقیب و کشف قضیه هم کوچکترین غبار ترس و اندیشه‌ای خاطرشان را مکدر نمی کرده است.

به این واسطه جنایات ارتكابی با نهایت بی باکی بی پروائی و فراغت خاطر انجام شده و این موضوع نیز وقوع بزه را سهل تر و حصول نتیجه را حتمی تر کرده است و از این جهت هم تعیین و اجرای مجازات شدیدتری درباره آنان ایجاب می شود.

از جمله وسائل مؤثری که بعد از رعایت انواع احتیاط‌های لازم برای امحاء آثار جرائم ارتكابی در دسترس آقایان بوده، تصدیق نامه‌های طبی و گزارش‌های خلاف واقعی است که حاکی از کسالت و بیماری و عوارض مرض قربانی‌های خود تهیه نموده و در پرونده‌های اداری می گذاشته‌اند برای اینکه وانمود نمایند که مرگ آنها طبیعی بوده است.

بالاخره چون کلیه کیفیات و اوضاع احوالی که دلالت بر نیت ثابت و عزم راسخ شخصی به انجام عمل خلاف قانون و سخت دلی و بدطینتی او دارد و بطور کلی تمام اوضاع و احوالی که سبب تنفر و انزجار جامعه از مجرم و عمل او می شود از کیفیات مشدده محسوبند و نظر به اینکه وجود يك یا چند کیفیت مشدده در تردیکی از دخالت کنندگان در جرم درباره شرکاء و معاونین او هم مؤثر است، کما اینکه در شرکت چند نفری که بجرم سرقت مسلحانه تعقیب می شوند کافی است که یکی از آنها حامل سلاح باشد به این واسطه از هیئت محترم دادگاه درخواست می کنم که با دقت کامل به محتویات پرونده‌ها و نظر بگیرند که موجبات تشدید مجازات برای عموم متهمین حاضر من نظر بگیرند که موجبات تشدید مجازات برای عموم متهمین حاضر من

جميع الجهات موجود و لازم الرعايه است. از این رو برای پزشك احمدی که اعمالش منطبق با ماده ۱۷۰ قانون کیفر عمومی است مجازات مقرر در آن ماده را که اعدام است و برای هریک از متهمین دیگر تعیین مجازات متناسب قانونی را تقاضا دارم.

در خاتمه می دانم اهمیت تاریخی اجتماعی این محاکمه را به هیئت محترم حاکمه تذکر بدهم زیرا در این دادرسی چشم امید قاطبه مردم ایران مخصوصاً روشنفکران و اصلاح طلبان و ستمدیدگان که در زیر فشار این مظالم دست و پا زده اند به شما است و کیفر متهمین را بدسخت ترین وجهی که قانون اجازه می دهد از شما خواهانند. ارواح پاک شهدای راه آزادی که قطعاً در اینجا حضور دارند به نتیجه قضاوت شما نگرانند و از شما می خواهند که بزهاران را بسزای اعمالشان برسانید نه برای تسکین و تسلی خاطر آنها و بازماندگان، بلکه بخاطر مصالح جامعه و برای اینکه در آینده کسانی که در مقامات رسمی مختلف زمام را بر علیه حقوق و منافع جمعیت بکار نبرند. آقایان قضات در تعیین مجازات تنها درجه مسؤلیت و تقصیر و مخالفت عمل بزهارکار را با اخلاق در نظر بگیرید بلکه درجه خطر او را برای جامعه و دفاع جامعه را که مهمترین مقصود از مجازات است بیشتر مورد عنایت قرار دهید. بغیر از رعایت احساسات درونی خودتان افکار عمومی را هم در نظر بگیرید.

خطر اجتماعی جرائم واقع شده و ضربات سهمگینی را که رویه ستمگری بر پیکر اجتماع ما وارد ساخته است در نظر بگیرید. باحکمی که صادر می کنید تماماً در فکر گذشته نباشید بلکه برای آینده، به کلید مأمورین دولت صاحبان قدرت - شیفتگان ریاست و مقام دلباختگان استبداد و خودسری درس عبرتی بدهید تا بفهمند که قدرت را برای اجرای قوانین و احترام قانون که سعادت و آسایش جامعه و عظمت کشور مرهون آنست باید بکار برده و از این راه مردم را به احترام

قوانین تشویق کنندنه آنکه به اقتدار چند روزه وی دوام خود مغرور شده خود مصدر خلاف قانون و منهیات قانون بشوند. هیئت محترم دادگاه! امروز در مقابل وظیفه سنگین و مهمی واقع شده اید کیفری تعیین کنید که دیگر کسی جرات نکند آزادی جان و آزادی عقیده افراد را دستخوش هوای نفس و بازیچه شهوات و تمایلات خود قرار دهد. اجازه ندهید که اوضاع شوم سابق تجدید شود.

با تعیین مجازات سخت خاطر ستم دیدگان را تسلی دهید و بر جراحات قلوب داغدار مرهم نهید. بر روی ویرانی های گذشته کاخ رفیع عدالت را بنیاد کنید و شعله داد گستری را در کانون حیات اجتماعی ما روشن سازید.

www.iran-archive.com